

مطالب مفید و آموزنده برای همگان



بیاموزیم

نجابت را از گل سرخ
لطافت را از بهار
عطش را از تابستان
تنهایی را از پاییز
پاکیزگی را از زمستان
عشق را از اغماض
ایثار را از عشق

و دوست داشتن را از مادر

محمد تقی صرفی پور



خداوند رحیم، مهربان ترین مهربان جهان هستی

رحمت و محبت الهی

پروردگار شما بخشنده و دارای رحمت است «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ» کهف/58

ان الله بالناس لرؤف رحیم(حج/65)

حقیقتا خدا نسبت به مردم، مهربان و با رحم است

خداوند رحمت را بر خویش واجب فرموده است «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»

انعام/12 و 52

رحمت الهی واسع است و شامل هر چیزی میشود «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»

اعراف/156

رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»

اعراف/56

ای کسانی که به خود ظلم کرده‌اید! هرگز از رحمت خدا ناامید نشوید «قُلْ يَا عِبَادِيَ

الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» زمر/53

از رحمت خدا مایوس نمیشوند، مگر گمراهان «وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»

حجر/56

حساب بنده ها در قیامت با چه کسی است؟

آیت الله مجتهدی تهرانی فرمود:

!شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: یا رسول الله

حساب بنده ها در قیامت با چه کسی است؟

پیامبر (ص) فرمودند: با خودِ خدا،

.آن شخص گفت: خیالم راحت شد، سپس بلند شد و رفت

!حضرت به اصحاب فرمودند: این شخص حقیقت مطلب را فهمید

:اصحاب به دنبال آن مرد رفتند و از او پرسیدند

چرا وقتی پیامبر فرمود حساب بنده ها با خداست، گفתי خیالم راحت شد؟

:آن مرد جواب داد: "الْكَرِيمُ إِذَا قَدَّرَ عَفَا

".شخص کریم وقتی قدرت انتقام گرفتن پیدا می کند، می بخشد و عفو می کند^۱

یکی از علما بنام اقامجبی تهرانی می گفت من هر شب میگویم خدا . من از هر که به من بدی کرده گذشتم. تو هم از من بگذر که اگر نگذری پس من از تو بخشنده ترم!

۲. - به نقل از عمر - : عده ای اسیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند . ناگهان زنی

از اسیران، که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود ، دوید و او را در آغوش گرفت و

شیرش داد . پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود : آیا به نظر شما این زن هیچ گاه

حاضر می شود کودک خود را در آتش افکند؟ عرض کردیم : خیر ؛ تا قدرت داشته

^۱ net.tebyan.net/fmeh69703939/posts.html/1468260

^۲ کنز العمال

باشد این کار را نمی کند . پیامبر فرمود : خداوند نسبت به بندگان خود مهربانتر از این
مادر نسبت به فرزند خود است

باز نقل شده که

داستانی از شدت محبت خدا نسبت به بنده اش

می گویند در یکی از جنگها در هوای سوزان صحرا؛ رزمندگان مسلمان پسر بچه ای را
دیدند که بر روی ریگهای داغ ایستاده بود.
ناگهان مادر این پسر بچه از خیمه بیرون آمد و با عجله خود را به کنار پسر رسانید و او
را بغل کرد و خودش روی زمین خوابید تا حرارت ریگهای داغ صحرا پای پسر بچه را
نسوزاند!

در حالیکه مادر روی زمین خوابیده بود مدام تکرار می کرد: پسر م! پسر م! پسر م!....

همه رزمندگان از دیدن این صحنه عاطفی که نشانه عمق محبت مادر نسبت به فرزندش
بود به گریه افتادند! آنها مادری را می دیدند که بدنش می سوخت تا کف پای فرزندش
نسوزد!

پیامبر رحمت؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز با دیدن این صحنه به وجد
آمدند و آنگاه گفتند: آیا از مهربانی این زن نسبت به پسرش تعجب کردید؟!
همه گفتند: بله یا رسول الله

پیامبر فرمود: پس براستی خداوند تعالی نسبت به تمام شما مهربانتر است از این زن
نسبت به پسرش!

همه مسلمانان از این بشارت رسول خدا به وجد آمدند و فوق العاده خوشحال شدند!^۳

خدای مهربان و بنده غافل

خدا: بنده ی من نماز شب بخوان و آن یازده رکعت.
بنده: خدایا! برام مشکله نیمه شب بیدار شم.
خدا: بنده ی من پس فقط دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخوان.
بنده: خدایا سه رکعتم زیاده.
خدا: بنده ی من فقط یک رکعت نماز وتر بخوان.
بنده: خدایا! خیلی خستم! حوصله ندارم.
خدا: بنده ی من قبل از خواب وضو بگیر و رو به آسمان کن و بگو یا الله.
بنده: خدایا! من در رختخوابم اگه بلند شم خواب از سرم می پره!
خدا: بنده ی من همونجا که دراز کشیدی تیمم کن و بگو یا الله.
بنده: خدایا هوا سرد است! نمی تونم دستامو از زیر پتو در بیارم.
خدا: بنده ی من در دلت بگو یا الله ما نماز شب برات حساب می کنیم.
بنده: اعتنایی نمی کنه و می خوابه.
خدا: ملائکه ی من! ببینید من با اینکه اینقدر ساده گرفتم اما او خوابید...
چیزی به اذان صبح نمانده، او رو بیدار کنین
دلم براش تنگ شده، خیلی وقته با من حرف نزده.
ملائکه: پروردگارا! بیدار نمی شه!
خدا: در گوشش بگویند پروردگارت منتظر توست.
ملائکه: خداوند! دوباره او را صدا زدیم، اما بیدار نمی شه.
خدا: الان آفتاب طلوع میکنه، بنده ی من بیدار شو نماز صبحت قضا میشه.
ملائکه: خداوند! نمی خوای با او قهر کنی؟
خدا: نه، هرگز، من هیچوقت با بنده ام قهر نمی کنم،
آخه اون جز من کسی رو نداره... شاید توبه کنه...
من منتظرش می مونم... اون بالاخره برمی گرده...
بنده ی من تو به هنگامی که با من سخن می گویی من آنچنان گوش فرا میدهم
که انگار فقط تو را دارم اما
تو چنان از من غافلی که گویا صدها خدا داری.^۴

درد دل‌های خدا...

سوگند به روز وقتی نور می‌گیرد و به شب وقتی آرام می‌گیرد که من نه تو را رها کرده‌ام و نه با تو دشمنی کرده‌ام. (ضحی 1-2)

افسوس که هر رسول و نماینده‌ای را پیش تو فرستادم تا به تو بگویم دوستت دارم و راهی پیش پایت بگذارم او را که مرا به سخره گرفت. (یس 30)
و هیچ پیامی از پیام‌هایم به تو مرسید مگر از آن روی گردانیدی. (انعام 4)
و با خشم رفتی و فکر کردی هرگز بر تو قدرتی نداشته‌ام (انبیا 87)
و مرا به مبارزه طلبیدی و چنان توهم زده شدی که گمان بردی خودت بر همه چیز قدرت داری. (یونس 24)

و این در حالی بود که حتی مگسی را نمی‌توانستی و نمی‌توانی بیافرینی و اگر مگسی از تو چیزی بگیرد نمی‌توانی از او پس‌گیری (حج 73)
پس چون مشکلات از بالا و پایین آمدند و چشم‌هایت از وحشت فرو رفتند، و قلبت آمد توی گلویت و تمام وجودت لرزید چه لرزشی، گفتم کمک‌هایم در راه است و چشم دوختم ببینم که باورم می‌کنی اما به من گمان بردی چه گمان‌هایی. (احزاب 10)
تا زمین با آن فراخی بر تو تنگ آمد پس حتی از خودت هم به تنگ آمدی و یقین کردی که هیچ پناهی جز من نداری، پس من به سوی تو بازگشتم تا تو نیز به سوی من بازگردی، که من مهربان‌ترینم در بازگشتن. (توبه 118)

وقتی در تاریکی‌ها مرا بزاری خواندی که اگر تو را برهانم با من می‌مانی، تو را از اندوه رهانیدم اما باز مرا با دیگری در عشقت شریک کردی. (انعام 63-64)
این عادت دیرینه ات بوده است، هرگاه که خوشحالت کردم از من روی گردانیدی و رویت را آن طرفی کردی و هروقت سختی به تو رسید از من ناامید شده‌ای. (اسرا 83)

آیا من برنداشتم از دوش‌باری که می‌شکست پشتت؟ (سوره شرح 2-3)
غیر از من خدایی که برایت خدایی کرده است؟ (اعراف 59)
پس کجا می‌روی؟ (تکویر 26)

پس از این سخن دیگر به کدام سخن می‌خواهی ایمان بیاوری؟ (مرسلات 50)
چه چیز جز بخشنده‌گی ام باعث شد تا مرا که می‌بینی خودت را بگیری؟ (انفطار

(6)

مرا به یاد می‌آوری؟ من همانم که باده‌ها را می‌فرستم تا ابرها را در آسمان پهن کنند و ابرها را پاره پاره به هم فشرده می‌کنم تا قطره‌ای باران از خلال آن‌ها بیرون

آید و به خواست من به تو اصابت کند تا تو فقط لبخند بزنی، و این در حالی بود که پیش از فرو افتادن آن قطره باران، ناامیدی تو را پوشانده بود. (روم 4)

من همانم که می دانم در روز رخت چه جراحت هایی برمی دارد، و در شب رخت را در خواب به تمامی بازمی ستانم تا به آن آرامش دهم و روز بعد دوباره آن را به زندگی برمی انگیزانم و تا مرگت که به سویم بازگردد به این کار ادامه می دهم. (انعام 60)

من همانم که وقتی می ترسی به تو امنیت می دهم (قریش 3)
بر گرد، مطمئن بر گرد، تا یک بار دیگه با هم باشیم (فجر 28-29)
تا یک بار دیگه دوست داشتن همدیگر را تجربه کنیم. (مائده 54)
و قسم به روزی که دلت را میشکنند و جز خدایت مرهمی نخواهی یافت....

چرا با من دوستی نمیکنید
:به حضرت داود علیه السلام خطاب فرمود

زمینیان را بگو: چرا با من دوستی نمیکنید که سزاوار دوستی منم؟ من خدایی هستم که با من بخل نیست، با داناایم چهل نیست، با صبرم ناتوانی نیست، در صفتم تغییر نیست، در گفته ام تبدیل نیست، رحمتم فراگیر است، از فضل و کرم برنگردم، در ازل بر خود رحمت نوشتم، عود محبت سوختم، دل بند گانم به نور معرفت افروختم، من دوست آنم که مرا دوست است، رفیق آنم که مرا رفیق است، همنشین آنم که در خلوت ذکر با من است، مونس آنم که به یاد من انس دارد.

داود، هر که مرا جوید، مرا یابد، و او که مرا یابد سزاوار است که مرا نبازد.
داود، نعمت از ماست، شکر دیگری میکنند؛ دفع بلا از ماست، از دیگری میبینند؛
پناهگاهشان حضرت ماست، به دیگران پناه میبرند؛ میگریزند ولی عاقبت باز میگردند

ترجمه مناجات یازدهم خمره عشر

به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی اش همیشگی است

خدایا شکستگی ام را جز لطف و محبتت جبران نکنند، و تهیدستی ام را بی نیازی
نرساند جز مهر و احسانت، و هراسم را جز امان تو آرام ننماید، و خواری ام را جز
توانایی ات به عزّت تبدیل نکند، و مرا جز فضلّت به آرزویم نرساند و شکاف فقرم را
جز احسان تو پر نکند، و حاجتم را کسی جز تو بر نیاورد، و غمزدگی ام را جز رحمتت
برطرف ننماید و بدحالی ام را جز مهرت نگشاید و سوز سینه ام را جز وصل تو خنک
نکند و آتش درونم را جز دیدارت خاموش نگرداند و بر حرارت شوقم به تو جز نگاه
به جمالت آب نریزد، و آرامشم بدون نزدیک شدن به حضرتت برقرار نشود

و حسرتم را جز نسیم رحمتت برنگرداند، و بیماری ام را جز درمانت شفا ندهد و غم
را جز مقام قربت برطرف نسازد، و زخمم را جز چشم‌پوشی ات التیام ندهد، و آلودگی
دلم را جز گذشت تو نزداید، و وسواس سینه ام را جز فرمانت از میان نبرد، ای نهایت
آرزوی آرزومندان، ای غایت خواهش خواهندگان، ای دورترین مطلوب جویندگان، ای
والا ترین رغبت راغبان، ای سرپرست شایستگان، ای امان ترسیدگان، ای اجابت کننده
ی دعای بیچارگان، ای ذخیره ی ناداران، ای گنج بینوایان، ای فریادرس دادخواهان،

ای برآورنده ی حاجات تهیدستان و بر خاک نشستگان، ای کریم‌ترین کریمان، ای
مهربان‌ترین مهربانان، فروتنی و خواهشم به پیشگاه توست، و زاری و ناله ام به سوی
تو، از تو می خواهم مرا به نسیم خرسندی ات برسانی، و نعمتهای نیکویت را بر من
تداوم بخشی، من اینک بر در خانه ی کرمات ایستاده ام، و در معرض نسیم های نیکی ات
قرار دارم، و به رشته ی محکمت چنگ زده ام و به دست‌اویز استوارت دست آویختم،
خدایا بر بنده ی خوارت که زبانش گنگ، و عملش اندک است رحم کن، و با احسان

پیوسته و برجسته ات بر او منت گذار، و او را زیر سایه ی بلندت حمایت فرما ، ای گرامی، ای زیبا، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا دوستت دارم

به نام خدایی که هیچ گاه دغدغه ی از دست دادنش را ندارم
راستش درست خاطر من نیست که از کجا می شناسمت. اسمت را نمی گویم، خودِ خودِ
خودت را. آنگونه که هستی. اسمت که جاریست بر لب هر مرد و نامرد

می شود آدمیزاد اسم چیزی را بداند و خیال کند که می شناسدش، اما آن را اشتباه
بگیرد با هزاران مفهوم کاملاً متفاوت و گاه متضاد. و هیچ گاه هم نفهمد حقیقت یک
واژه، یک کلمه ، یک حقیقت را، که بارها بر زبان رانده است

می شود عشق را ادعا کرد و اسمش را بر زبان راند، در حالیکه از عشق و عاشقی تنها
هم آغوشی و خم ابروی آن را دانست و دل تنگی های شبانه ی روی تخت خواب را
می شود اسم خدا را بر زبان راند، و پرستیدش، بی آنکه دانست آنچه می پرستد اصلاً
خدا نیست. تنها پرستیدن کورکورانه ی یک رسم و سنت کهنه است، تنها به این دلیل
که نیاکانش همین کار را می کرده اند. و یا به اسم خداوند، ستایش و پرستش کند شاه
یک سرزمینی را، که به اسم خدا حکم می راند. آنگونه که همیشه بوده و هست

...واژه ها همیشه مظلومند... واژه هایی چون عشق، دوست داشتن، خدا

از نو برایت می نویسم

راستش درست خاطر من نیست که از کجا می شناسمت. یادم نمی آید از کجا بود که دانستم هستی، آنگونه که هستی. و لمس کردم این لمس ناشدنی نزدیک را از آن دورها.

خودت گفته بودی که هستی، نزدیک تر از رگ گردن به من. نزدیک تر از رگ!! گردن؟

با خودم فکر می کنم نزدیک تر از رگ گردن دیگر کجاست؟

!!یعنی نزدیک تر از گوشت و پوست به آدم؟

یعنی درون آدم، بی هیچ فاصله ای، بی هیچ پرده پوشی. و چون نزدیک تر از "آن نزدیکی" هستی که ما آدم ها می شناسیمش، دور می پنداریم ات

وقتی آدم بشناستت و بخواهدت، می شود تو! دقیقا یکی می شوی با روح و قلب و گوشت و پوست آدمی. خود آدم می شوی اصلا. نه! خود تو می شوی آدم. و مگر بین آدم و خودش هم فاصله ای هست؟! وقتی خدا هست، وقتی تو نزدیک باشی، حتی رگ ها هم فاصله دارند با خودِ خودِ آدم

فاصله ها ساخته ی ذهن های حقیری هستند که بودن یا نبودن را تنها با کیلومترها و سانتی مترها می سنجند. وقتی کسی در قلب توست، وقتی کسی را دوست می داری، چه فرقی می کند کجا باشد، در همین حوالی کوی ات، یا در آن دوردست ها؟! همینکه بدانی هست، یعنی هست، حتی در آن دورها هم که باشد، فاصله اش با تو، فاصله ی توست تا قلبت

چه آدم هایی هستند که نفس می کشند یکدیگر را، از همان دورها. و چه آن هایی ... هستند که فاصله شان هیچ گاه از ابعاد یک تخت فراتر نمی رود، و چه دورِ دور

درستش یادم نیست از کی بود که تو، خدایم را شناختم ...

از دعا‌های مادر ساده ام بود که ساده مرا برد تا آن اوج مهربانی و سادگی، یا دردهایی که برای کودکی ام، آن وقت ها خیلی بزرگ بود. درد بود و بزرگ بود برای کوچکی یک کودک. چنگ می زدم در تاریکی و دست تو تنها آنجا بود که آشنا کرد کودکی مرا با گرمی دست هایت

...و آنوقت، فاصله ها مردند

و من آموختم که چگونه می توان کسی را دوست داشت و ندید، کسی را داشت که نبود، با کسی حرف زد که نیست و کسی نیست که هست

بعدها، وقتی که دیگر کودک نبودم، جای خالی بال هایی بود که روزی بر شانه هایم روییده بود و معصومیتی از دست رفته. خاطره ی پرواز در آن بی انتهای عشق و مهربانی و پاکی کودکانه ام بود و بال هایی که دیگر نداشتمشان. همین دیگر نداشتن ها بود که تویی را شناختم که سالها، کودکانه، بی آنکه دانسته باشم، داشتمت و تو، خدای پاکی ها و کودکی ها، خدای پرواز ها و معصومیت ها، تمام آرامشم بودی و ...آن بهشت گمشده ی کودکی هایم، که سال ها در جستجویش بودم

و تنها هنگام خفگی بود که دانستم آنچه حواسم نبود، هوا بود و من نفس می کشیدمت روزی، بی آنکه بدانم چه می کنم. و آن چیزی که جاری می شود در رگ هایم، خودِ تو هستی.

...و من این گونه شناختم. نمیدانم تو را، یا خودم را

راستی، خدایا دلم برای تنگ شده بود. چقدر دلم پر می کشید برای نوشتن برایت. چقدر واژه ها، ساده زیبايند، وقتی تنها برای تو باشند

راستی، تا یادم نرفته است بگویم

بی آنکه بترسم از رنجیدنت، بی آنکه نگران سوء تفاهم و سوء برداشتت باشم. بی آنکه بترسم که امروز باشی و فردا روز دیگر نباشی، نخواهی باشی. بی آنکه دغدغه ی از دست دادنت را داشته باشم، بی آنکه بترسم از درد، بی آنکه بترسم که آدم باشی، بی آنکه بترسم که بترسی، به سادگی هر چه اسمت، می گویم

خدایا دوستت دارم.

بی آنکه نگران بهانه جویی ات باشم، که بهانه کنی چرا آسمان دیروز صاف بود و امروز هوا ابریست! یا چرا راه ما اینقدر از هم دور است؟! و بی آنکه نگران زمان باشم و تمام شدن وقت، هر گاه دلم پر کشید برایت، پرواز کنم به سویت. بی آنکه بترسم که چرا! دیر آمده ام، بود، نیست، تمام شد

بی آنکه متهم شوم به کم فروشی در عشق و سنجیده شود عیار دوست داشتتم با ترازوهایی که قرار بود بی انتهای دوست داشتن های بی دلیل ام را وزن کنند با خروار خروار دلیل و بهانه ی دوست داشتن هایی که تنها دوست داشتن خود بود. (حب ذات)

دوستت دارم خدا. خدایا خیلی دوستت دارم، و ممنون که دوستم داری و اجازه دارم که دوستت داشته باشم.

بی آنکه نگران آن روز باشم، که تو باشی و جای خالی ام باشد و من نباشم و کسی آن را به جای من، برای تو پر کرده باشد. بی آنکه این من، آن او باشم، جای خالی من سهم او شود. جایی که روزی گمان می کردم تا ابد برای همیشه جای من خواهد بود. جاییکه برای وجب به وجب داشتنش جنگیده بودم، جاییکه از تکه تکه های من ساخته شده بود و اینک سهم دیگر است

بی آنکه نگران آن شب باشم، که تو نباشی و من باشم و جای خالی ات. شب به شب،
هر شب یلدایی بلند باشد و تاریکی ای عمیق، همچون این احساس. و چشمانی بی
خواب و بیدار، و اس ام اس هایی که دلیور نمی شوند و مشترکی که مورد نظر است اما
!در دسترس نیست

و نمی ترسم که نبخشی مرا، برای تمام اشتباهات و خطاهایی که به هزار و یک دلیل بی
دلیل، نادانسته مرتکب می شوم. و می دانم که همیشه برای رسیدنمان راهی پیدا
!خواهیم کرد، یا راهی خواهیم ساخت

و نمی ترسم که نباشی، حتی اگر برای مدتی از تو غافل باشم، احوالی نپرسم، یادی
نکنم. حتی اگر از رویت روی برگردانم و روی بتابم، باز هم رویم می شود به سوی
کوی تو رو بندازم.

...و من، همیشه جایی برای در کنارت بودنم خواهم داشت

خدایا ممنونم که نمی ترسم از تو

ممنون که خدای منی. ممنون که خدایی

...ممنون که همیشه هستی. ممنون که خدا هست، وقتی که هیچ کس نیست

که هیچ آدمی سزاوار این چنین آسمانی دوست داشتن نیست. جز تویی که خود از
جنس آسمانی

من با تمام آنچه که می دانم از دوست داشتن های بی دلیل و به شیوه ای دور از آدمی،
خدای گونه، خدای وار، تنها تو را می پرستم خدایا و تا همیشه ی هر روز و حوالی همان
نا کجا آباد، عاشقانه دوستت خواهد داشت، خدای مهربانی ها

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (برادر حضرت علی ع بود که در جنگ موته به شهادت رسید) برای رفع گرفتاری و برآورده شدن حاجت خیلی موثر است.

نماز جعفر طیار چهار رکعت است که به صورت دو نماز مستقل دو رکعتی خوانده می شود و در روایات بر آن تأکید شده و دارای ثواب زیادی است. بهترین وقت خواندن آن ظهر روز جمعه است، ولی در هر روز و هر ساعتی می شود آن را خواند. این نماز را می توان به سه روش خواند، اما روش مشهورش چنین است

چهار رکعت نماز (دو تا دو رکعتی) خوانده شود، در رکعت اول، بعد از تکبیرة الاحرام، سوره «حمد» و سپس سوره «زلزال» خوانده شود و بعد پانزده مرتبه گفته شود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». سپس به رکوع رفته ده بار همین ذکر تکرار گردد و سر از رکوع بر داشته، ده بار دیگر گفته شود، آن گاه به سجده رفته ده بار آن

ذکر را تکرار نموده، سپس سر از سجده بر داشته در حال نشسته ده بار آن ذکر گفته شود، دوباره به سجده رفته ده بار تکرار گردد و سر از سجده بر دارد در حالت نشسته ده بار دیگر آن ذکر را گفته سپس بلند شده و رکعت دوم را شروع نموده و در آن حمد و سپس سوره «عادیات» را خوانده شود، و قبل از رکوع پانزده مرتبه همان ذکر تکرار گردد، آن گاه قنوت گفته بعد به رکوع رفته ده بار آن ذکر را گفته سپس سر از رکوع بر داشته ده بار دیگر ذکر گفته شود، به سجده رفته همانند رکعت اول در دو سجده و پس از سر برداشتن از هر سجده ذکر را ده بار بگویند و بعد تشهد خوانده و نماز را سلام داده و سپس دو رکعت دیگر با تکبیرة الاحرام آغاز شود، در رکعت اول - از دو رکعت دوم - بعد از حمد، سوره «نصر» و در رکعت دوم - از دو رکعت دوم - بعد از حمد، سوره «توحید» خوانده شود و مانند دو رکعت اول، ذکرها بعد از اتمام سوره توحید قبل از رکوع و هنگام رکوع بعد از رکوع، در حال سجده، بعد از هر سجده به همان ترتیب و تعداد تکرار شود و نماز را با تشهد و سلام به اتمام رساند.

البته اگر بعد از حمد در هر چهار رکعت، سوره توحید نیز به جای سوره های یاد شده خوانده شود کفایت می کند

احترام به فقیرا

افراد ثروتمند معمولا در نظر مردم احترام دارند و فقرا و مساکین بی‌ارج و حقیرند، اما دین مقدس اسلام هیچ‌گاه ملاک احترامات اجتماعی را بر پایه فقر و ثروت قرار نداده، بلکه برعکس، ثروت‌اندوزی و دنیا پرستی را مذمت کرده است. در دستورات اسلامی شدیداً توصیه شده است که به فقرا احترام بگذارید، با آنها رفت و آمد داشته باشید و جواب سلام آنها را به گرمی بدهید

فقیر در اسلام...

: پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله

أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ (مِنْهُمْ)؛

خدایم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است

الکافی: ج 8، ص 8، ح 1

. . عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ فَخْرٌ

. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقر مایه افتخار من است

عنه صلی الله علیه و آله : اللَّهُمَّ تَوَقَّنِي فَقِيرًا ، وَ لَا تَوَقَّنِي غَنِيًّا ، وَ احْشُرْنِي فِي رُمَرَةِ الْمَسَاكِينِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! مرا فقیر بمیران ، نه توانگر ؛ و روز قیامت ، مرا در شمار مستمندان برانگیز .

. عنه علیه السلام : الْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ

امام علی علیه السلام : فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد ، عطایش فرماید .

. عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنَى

. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای مؤمن ، فقر بهتر از توانگری است

المستدرک علی الصحیحین عن بلال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : يَا بِلَالُ ، إِنْ لَكَ اللَّهُ فَقِيرًا وَ لَا تَلَقَّهُ غَنِيًّا

قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأُ ، وَ إِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَعُ

. قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُوَ ذَاكَ وَ إِلَّا فَالنَّارُ

المستدرک علی الصحیحین از بلال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! در «حالی که فقیری ، با خدا دیدار کن ، نه با توانگری

گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود : «هر گاه روزی داده شدی ، آن را

«نگهداری مکن ؛ و هر گاه از تو چیزی خواسته شد ، از بخشش خودداری موزر

گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود: «سخن همین است؛ و گر نه . «دچار آتش خواهی شد»

رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : أَوْحَى اللهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ : يَا مُوسَى ، اِرْضَ بِكَسْرَةِ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ تَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَكَ ، وَ خِرْقَةٍ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ ، وَ اصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَاتِ ؛ فَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً فَقُلْ : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَقُوبَةً عَجَلَتْ فِي الدُّنْيَا . ، وَ إِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَ الْفَقْرُ مُقْبِلًا فَقُلْ : مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی ، خرسند باش ؛ و به تکه جامه ای که عورت تو را بپوشاند ، رضایت ده ؛ و بر مصیبت ها شکبیا باش . پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده ، بگو : "هر آینه از آن خداییم و به سویش بازگشت کنانیم ؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است " ؛ و هر گاه دیدی که دنیا از تو . «روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده ، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان

رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّهِ ذَاتِ يَدِهِ ، شَهَرَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس رسوایش سازد

الإمامُ الرِّضَا عليه السلام : مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ ، لَقِيَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ

امام رضا علیه السلام : هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است.

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ ، فَيَقُولُ : وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي ، مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ . ! عَلَىَّ ، وَ لَتَرُونَ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ

امام صادق علیه السلام : خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنایی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید رسول الله صلی الله علیه و آله : الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرا شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

. عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : إِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ

.پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند

,سال ها منتظر سیصد و اندی مرد است آنقدر مرد نبودیم که یارش باشیم...

عنه صلی الله علیه و آله - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُو ذَرٍّ : الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الْذَاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ ؟ - : لا ، وَ لَكِنْ فَقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يَأْتُونَ فَيَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به ابوذر که پرسید: آیا آنان که از خدا ترسان و در برابر او خاشع و فروتنند و بسیار یاد خدا می کنند، زودتر از دیگر مردمان به بهشت می روند؟ - فرمود: نه، بلکه مؤمنان فقیرند که می آیند و از روی شانه های مردم ردّ می شوند [و به بهشت می روند]

عنه صلی الله علیه و آله : يَدْخُلُ فَقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيائِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ ؛ وَ هُوَ خَمْسُ مِئَةٍ عَامٍ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرای مسلمان نیم روز - که پانصد سال است - جلوتر از توانگرانشان به بهشت وارد می شوند

رسول الله صلی الله علیه و آله : يَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ ، إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ لِي أَنْ أَتَأَسَّى بِمَجَالِسِكُمْ فَقَالَ : « وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ » فَإِنَّهَا مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكُمْ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به محفلهای شما تأسی جویم؛ زیرا فرموده است: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن»؛ چرا که محفلهای شما، محفلهای پیامبران پیش از روزگار شماست

عنه صلی الله علیه و آله - وَ قَدْ سَأَلَهُ الْفُقَرَاءُ : هَلْ لَنَا أَجْرٌ إِذْ نَرَى الْفَوَاكِهَ فِي السُّوقِ . !فَنَشْتَهِيهَا وَ لَيْسَ مَعَنَا نَاضٌ . نَشْتَرِي بِهِ - : وَ هَلِ الْأَجْرُ إِلَّا فِي ذَلِكَ ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به فقرا که پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه ها را می بینیم و دلمان هوس می کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ -
!فرمود: مگر اجر، در چیزی جز این است؟

بحار الأنوار: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازُ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لِي: أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَ الشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَاهُ حَسَنَةً

بحار الأنوار - به نقل از محمد خزاز - : امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا به بازار نمی روی؟ آیا میوه هایی که به فروش می رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها را می کند نمی بینی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می بینی اما از عهده خرید آن بر نمی آیی، برایت حسنه ای است

. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبَّ فَقِيرٍ أَعَزُّ مِنْ أَسَدٍ

. امام علی علیه السلام: بسا فقیری که از شیر عزتمندتر است

عنه عليه السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ
. الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ

امام علی علیه السلام: چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر فقیران برای به دست آوردن خشنودی و پاداش خداوند! و نیکوتر از آن، بی اعتنایی و عزت نفس فقیران است در برابر توانگران به سبب توکل به خداوند^۵

پیامبر اسلام ص فرمود: (یا علی: اوحی الله تعالی إلی ابراهیم: اکرم ضیفی کما تکرّم^۲ (ضعیفک. قال: یا رب من ضیفک قال الفقیر الحقیق بین الناس^۶

^۵ منبع احادیث فوق میزان الحکمه ج ۹ باب فقیر می باشد

^۶ وصایا الرسول، نوشته سید علی حسینی صدر، ص ۱۸۳

ای علی خداوند متعال به ابراهیم (ع) خطاب نمود که: میهمان من را احترام کن، همانگونه که به میهمان خود احترام می کنی. حضرت ابراهیم (ع) عرض می کند: خدایا میهمان تو کیست؟! خطاب می رسد: فقیری که بین مردم حقیر و کوچک شمرده می شود

▪ ، پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (یا علی: من اعز الغنی و أهان الفقیر سمی فی السموات عدو الله)^۷
ای علی: کسی که ثروتمند را احترام نموده و به فقیر اهانت نماید، در آسمان ها دشمن خدا نامیده می شود

▪ امام زین العابدین به خادم خود می فرماید: (امسکی قليلاً حتی يدعو و قال علیه السلام .دعوه السائل الفقیر لا ترد)^۸

اندکی دست نگه دار تا فقیر دعا کند و نیز فرمود: دعای فقیر رد نمی شود.
در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) وارد شده که حضرت فرمود: (إذا اعطيتهم فلقنوهم الدعاء فإنه يستجاب لهم فيكم ولا يستجاب لهم في انفسهم)^۹
هر گاه به فقرا چیزی می دهید، به آنها یاد دهید که شما را دعا کنند، زیرا دعای آنها در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود

نتیجه مطالب در باره جایگاه فقرا در اسلام:

^۷ وصایا الرسول، ص 182
^۸ وسائل الشیعه، ج 9، ص 425
^۹ همان

اسلام با فقر مخالف است و برای رفع فقر احکام خمس و زکات و کفارات و امثال آن را قرار داده است که به دلیل اینکه اکثر مسلمانان به این دستورات عمل نمی کنند بازهم شاهد این همه مسلمانان فقیر هستیم ولی در زمان امام زمان علیه السلام فقر از بین می رود زیرا همه مردم به دستورات اسلام عمل می کنند و از طرفی زمین همه گنجهای خود را در اختیار حکومت حضرت قرار می دهد.

اما اسلام حامی فقرا است و احترام به فقرا را توصیه کرده است و اصحاب پیامبر همچون خود پیامبر اعظم، فقیر بودند مانند سلمان که موقع مردن فقط سه وسیله داشت یکی افتابه . یکی پوستین گوسفند و یکی هم ظرف غذا..

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم^{۱۰}.

خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند.

در سوره مائده ایه 27 خداوند می فرماید:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ²⁷

و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام ، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد ، و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود ، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!»

¹⁰ معارف قرآن و اهل بیت ع

(برادر دیگر) گفت: « (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا ، تنها از پرهیزگاران می پذیرد!

در این ایه شریفه نکته بسیار مهمی بیان شده و ان این است که خداوند فقط از افراد با تقوا قبول می فرماید..

مگر با مال دزدی می شود مگه رفت؟ مگر با مال دزدی به هیئت کمک کنی و یا به فقیری کمکی کنی ثواب دارد؟ یک نفر اختلاس کرده، دزدی کرده و می گوید من پنجاه درصد از آن را در راه خیر صرف می کنم. این اتفاق قبول نیست. مال حلال قبول است.

بعضی ها خودشان را گول می زنند! از راه حرام اموالی جمع کرده اند بعد با ان کار خیر! انجام می دهند و خیال می کنند خدا از انها قبول می کند! در حالی که طبق این ایه شریفه اعمال انها چه عبادی و چه مالی و غیر قبول نمی شود مگر اینکه توبه کنند و از مال حلال کار خیر انجام دهند.

در عصر امام صادق (ع) مردی به تقدس و تقوا شهرت یافته بود، اطوار عوام فریبانه او

امام (ع) را متوجه کرد و روزی به تعقیب ایشان پرداخت تا اعمال او را از نزدیک ببیند

امام (ع) ملاحظه فرمود که این مرد 2 قرص نان و 2 عدد انار دزدید و سپس آنها را

صدقه داد امام (ع) خود را به او نشان داده و توضیح خواست. آن مرد گفت: من 4 گناه

و 40 ثواب کرده ام و به همین آیه 160 سوره انعام تمسک جست و چون 4 از 40 کم

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ شما :کنیم برای من 36 ثواب خالص می ماند امام (ع) فرمود

چهار معصیت مرتکب شده ای که دزدی کرده ای و 4 گناه دیگر که بدون اذن صاحب

اموال آنها را صدقه داده ای و این مجموعاً 8 گناه می شود بدون هیچ حسنه ای. و بعد از این گفتار امام او را رها کرد و رفت و چشمان آن مرد خیره مانده بود^{۱۱}

در زمان ما افرادی هستند که از راه ربا و یا گرانفروشی یا مواد فروشی یا اموال الوده دیگر، ثروتمند می شوند بعد می آیند صدقه می دهند یا کارهای خیر می کنند،

پولی که از راه حرام به دست آمده را چه باید کرد؟ آیا می توان آن را در کارهای حلال مصرف نمود؟

مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن پول، حتی برای مصارف حلال و خیرات، تصرف کند.

اگر صاحب آن را می شناسد باید آن پول را به صاحبش برگرداند. و اگر صاحبش از دنیا رفته است باید به ورثه اش بدهد.

اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به همان میزان، از طرف صاحبش آن پول را صدقه به فقیر بدهد.

مطلب دیگری که در این زمینه می توان مطرح نمود "رد مظالم" است.

مظالم به آن حقی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به او ممکن نمی باشد گفته می شود؛ مثل کسی که بدهکار است ولی صاحب آن را نمی شناسد و دسترسی به او ندارد.

در این موارد برای برآوردن و جبران آن حقی که برگردن خود دارد مقداری از مال خود را به عنوان رد مظالم، به فقیر می دهد. البته در جایی که مقدار آن مشخص است باید به همان مقدار معین به فقیر بدهد.

بنا بر احتیاط واجب، پرداخت رد مظالم باید با اذن و اجازه حاکم شرع (مرجع تقلید)

باشد، یعنی ابتدا بایستی در این زمینه از حاکم شرع اجازه بگیرد و پس از آن که به او اجازه داده شد، آن پول را به افراد فقیری که می شناسد بدهد.

این اجازه را با تماس تلفنی با دفتر یا نماینده مرجع تقلید نیز می تواند به دست آورد

تولد زینب(س) و گریه پیامبر بر مصایب آن

زینب کبری (س) روز پنجم جمادی الاول سال 5 یا 6 هجرت در مدینه چشم به جهان گشود. خبر تولد نوزاد عزیز، به گوش رسول خدا (ص) رسید. رسول خدا (ص) برای دیدار او به منزل دخترش حضرت فاطمه زهرا (س) آمد و به دختر خود فاطمه (س) فرمود:

((دخترم ، فاطمه جان ، نوزادت را برایم بیاور تا او را بینم))

فاطمه (س) نوزاد کوچکش را به سینه فشرد، بر گونه های دوست داشتنی او بوسه زد، و آن گاه به پدر بزرگوارش داد. پیامبر (ص) فرزند دلبد زهرای عزیزش را در آغوش کشیده صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به اشک ریختن کرد. فاطمه (ص) ناگهان متوجه این صحنه شد و در حالی که شدیداً ناراحت بود از پدر پرسید: پدرم ، !چرا گریه می کنی ؟

رسول خدا (ص) فرمود: ((گریه ام به این علت است که پس از مرگ من و تو، این دختر دوست داشتنی من سرنوشت غمباری خواهد داشت ، در نظرم مجسم گشت که او

با چه مشکلاتی دردناکی رو به رو می شود و چه مصیبت‌های بزرگی را به خاطر رضای
((خداوند با آغوش باز استقبال می کند

در آن دقایقی که آرام اشک می ریخت و نواده عزیزش را می بوسید، گاهی نیز چهره
از رخسار او برداشته به چهره معصومی که بعدها رسالتی بزرگ را عهده دار می گشت
خیره خیره می نگریست و در همین جا بود که خطاب به دخترش فاطمه (س) فرمود:
((ای پاره تن من و روشنی چشمانم ، فاطمه جان ، هر کسی که بر زینب و مصایب او
بگرید ثواب گریستن کسی را به او می دهند که بر دو برادر او حسن و حسین گریه
کند)).^{۱۲}

(گریه جبرئیل بر مصایب زینب (س))

روایت شده است که پس از ولادت حضرت زینب (س)، حسین (ع) که در آن هنگام
کودک سه چهار ساله بود، به محضر رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ((خداوند به من
خواهری عطا کرده است)). پیامبر (ص) با شنیدن این سخن ، منقلب و اندوهگین شد و
اشک از دیده فرو ریخت . حسین (ع) پرسید: ((برای چه اندوهگین و گریان شدی
)). پیامبر (ص) فرمود: ((ای نور چشمم ، راز آن به زودی برایت آشکار شود

تا اینکه روزی جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، در حالی که گریه می کرد، رسول خدا
(ص) از علت گریه او پرسید، جبرئیل عرض کرد: ((این دختر (زینب) از آغاز زندگی
تا پایان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گریبان خواهد بود؛ گاهی به درد
مصیبت فراق تو مبتلا شود، زمانی دستخوش ماتم مادرش و سپس ماتم مصیبت جانشوز
برادرش امام حسن (ع) گردد و از این مصایب دردناک تر و افزون تر اینکه به مصایب
جانشوز کربلا گرفتار شود، به طوری که قامتش خمیده شود و موی سرش سفید
)).(گردد)

خطابه زینب کبری (س) پشتوانه انقلاب امام حسین (ع) صفحات 55 - 57 اثر دانشمند محترم محمد
¹² .مقیمی از انتشارات سعدی ، به نقل از طراز المذهب ، ص 32 و 22

پیامبر (ص) گریان شد و صورت پر اشکش را بر صورت زینب (س) نهاد و گریه سختی کرد، زهرا (س) از علت آن پرسید. پیامبر (ص) بخشی از بلاها و مصایبی را که بر زینب (س) وارد می شود، برای زهرا (س) بیان کرد.

حضرت زهرا (س) پرسید: ((ای پدر! پاداش کسی که بر مصایب دخترم زینب (س) گریه کند کیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((پاداش او همچون پاداش کسی است که برای مصایب حسن و حسین (ع) گریه می کند))^{۱۳}

هر پدری را که بشارت به ولادت فرزند دادند، شاد و حرم گردید، جز علی بن ابی طالب (ع) که ولادت هر یک از اولاد او سبب حزن او گردید.

در روایت است که چون حضرت زینب متولد شد، امیرالمؤمنین (ع) متوجه به حجره طاهره گردید، در آن وقت حسین (ع) به استقبال پدر شتافت و عرض کرد: ای پدر بزرگوار! همانا خدای کردگار خواهری به من عطا فرموده

امیرالمؤمنین (ع) از شنیدن این سخن بی اختیار اشک از دیده های مبارک به رخسار همایونش جاری شد. چون حسین (ع) این حال را از پدر بزرگوارش مشاهده نمود افسرده خاطر گشت. چه، آمد پدر را بشارت دهد، بشارت مبدل به مصیبت و سبب حزن و اندوه پدر گردید، دل مبارکش ره درد آمد و اشک از دیده مبارکش بر رخسارش جاری گشت و عرض کرد: ((بابا فدایت شوم، من شما را بشارت آوردم شما ((گریه می کنید، سبب چیست و این گریه بر کیست؟

علی (ع) حسینش را در برگرفت و نوازش نمود و فرمود: ((نور دیده! زود باشد که سر این گریه آشکار و اثرش نمودار شود.)) که اشاره به واقعه کربلا می کند. همین بشارت را سلمان به پیغمبر داد و آن حضرت هم منقلب گردید.

^{۱۳}الخصائص الزینبیه، ص ۱۵۵ ناسخ التواریخ زینب (س) ص ۴۷

چنان که در بعض کتب است که حضرت رسالت در مسجد تشریف داشت آن وقت سلمان شرفیاب خدمت گردید و آن سرور را به ولادت آن مظلومه بشارت داد و تهنیت گفت . آن حضرت بگریست و فرمود: ((ای سلمان جبرئیل از جانب خداوند جلیل خبر آورد که این مولود گرامی مصیبتش غیر معدود باشد تا به آلام کربلا مبتلا شود، الخ))^{۱۴}

نامگذاری زینب از طرف خداوند

هنگامی که زینب (س) متولد شد، مادرش حضرت زهرا (س) او را نزد پدرش امیرالمؤمنین (ع) آورده و گفت : این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمود: من از رسول خدا . جلو نمی افتم

در این ایام حضرت رسول اکرم (ص) در مسافرت بود. پس از مراجعت از سفر، امیرالمؤمنین علی (ع) به آن حضرت عرض کرد: نامی را برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا (ص) فرمود: من بر پروردگارم سبقت نمی گیرم

در این هنگام جبرئیل (ع) فرود آمده و سلام خداوند را به پیامبر(ص) ابلاغ کرده و گفت :

. نام این نوزاد را ((زینب)) بگذارید! خداوند بزرگ این نام را برای او بر برگزیده است

بعد مصایب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم (ص) گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگرید، همانند کسی است که بر (برادرانش حسن و حسین گریسته باشد).^{۱۵}

حضرت زینب (س) مانند دو برادرش حسن و حسین (ع) از زبان رسول الله (ص) تغذی می کرد

^{۱۴}. ناسخ التواریخ حضرت زینب کبری (س)، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶

^{۱۵} فاطمه زهرا (س) دل پیامبر، ص ۸۵۴

همان طور که در بسیاری از اخبار آمده است ، پیغمبر (ص) زبان خود را در دهان حسنین می گذاشت ، آنان با مکیدن زبان پیغمبر تغذیه می شدند و از همین طریق گوشت و پوست بدنشان می روید و رشد می کرد، در مورد حضرت زینب (س) نیز همین عمل را انجام می داد

در جلد اول از کتاب خرایج راوندی (صفحه 94) معجزه یکصد و پنجاه و پنج (155) از : حضرت صادق (ع) چنین روایت کرده است

امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) پیوسته نزد فرزندان شیر خوار فاطمه می آمد، از آب دهان خود آنان را تغذیه می کرد و سپس به فاطمه (س) می فرمود به آنان شیر (ندهید))^{۱۶}

پیروی از حق یا از اکثریت؟

آن چنان که آیات قرآن بیان می فرماید و تجربه تاریخ هم آن را تایید می کند. متأسفانه اکثریت مردم همیشه در راه حق و طرفدار حقیقت نبوده اند. قرآن در موارد زیادی از اکثر مردم شکوه و شکایت می کند و آنها را به خاطر فرار از حق و مخالفت با انبیاء و اولیاء الهی مورد نکوهش و تقییح قرار داده است. در سوره انعام (آیه 116) می فرماید: (و ان تطع اکثر من فی الارض یضلک عن سبیل الله) یعنی: اگر از اکثر مردم زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند... در سوره اعراف (آیه 187) می فرماید: (ولکن اکثر الناس لا یعلمون) یعنی: اکثر مردم نمی دانند و در جای دیگر می فرماید: (ولکن اکثر الناس لایشکرون) یعنی: اکثر مردم شکر نمی کنند. همچنین تعبیرهایی چون: (اکثر الناس لایؤمنون) (هود، 17)، (فابی اکثر الناس الاکفورا)

(اسراء، 89) (و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین) (صافات، 71)؛... تنها جمله (اکثر الناس لا یعلمون) (اکثر مردم نمی دانند.) در قرآن حدود یازده بار تکرار شده است. (و اگر.) (اکثرهم لا یعلمون) هم در نظر بگیرید به دهها مورد می رسد

علاوه بر آیات قرآن روایات زیادی نیز همین نکته را گوشزد کرده است، تا آنجا که علامه مجلسی بابی را در کتاب پراج «بحار الانوار» به این عنوان (قله عدد المؤمنین) اختصاص داده است

سرگذشت قوم نوح، ابراهیم و بسیاری دیگر از پیامبران و عدم ایمان مردم زمان آنها نمونه های عینی این واقعیت تلخ هستند که (وما آمن معه الاقلیل) (جز عده کمی ایمان نیاوردند)

حتی به گفته قرآن و شهادت تاریخ آنان که به پیامبران ایمان آوردند در بسیاری از موارد دچار این آفت شدند و اکثریت آنان از سیره و روش پیامبر خود پیروی نکردند و در ادامه راه دچار ضعف و دگرگونی در عقیده و عمل شدند، قرآن در مورد قوم موسی بعد از ایمان آوردن آنها و از زبان آنان می فرماید: (اجعل لنا الهة کما لهم آلهة) (اعراف، 138) یعنی: برای ما هم خدایی مانند خدای آنها (بت) قرار ده. در جای دیگر درباره اصحاب طالوت می فرماید: اکثر آنها از نهري که نهی شده بودند، (نوشیدند). (بقره، 249)

امت اسلام هم که امت برتر است، نیز متأسفانه بعد از رحلت پیامبر (ص) دچار اکثریت و اقلیت شد و اهل حق که اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بودند در محاصره اکثریت مخالف یا ساکت قرار گرفتند. در میان روایاتی که علامه مجلسی در بحار الانوار در باب مزبور آورده، احادیثی است که ائمه - علیهم السلام - از اقلیت شیعیان واقعی در میان جماعت شیعه خبر داده اند. حتی امیر المؤمنین (ع) نتوانستند همه اهداف و برنامه های خود را در زمان خلافت خویش و به خاطر مقاومت مردم اجرا کنند و در روایتی در روضه کافی (حدیث 21) باسند صحیح خود آن حضرت از این موارد سخن گفته است.

امام راحل قدس سره، هم با همه حمایت و پشتیبانی که از ناحیه ملت داشت همه آنچه را در نظر داشت از احکام اسلام به خاطر موانع اجتماعی موفق به اجراء آن نگردید

باوجود این همه آیات و روایات و با وجود قضاوت قرآن و معصومین(ع) درباره (اکثرالناس) آیا می توان نظر اکثر مردم را به طور مطلق حجت و دلیل دانست و آن را معیار شناسایی حق قلمداد کرد؟! روشن است که جواب منفی است

به موازاتی که قرآن و روایات از اکثریت منحرف نکوهش کرده است، از اقلیت طرفدار حق ستایش و تمجید کرده و از آنان خواسته است که هرگز به خاطر «کمی افراد» دچار ضعف و تردید نشوند و از امواج اکثریت هراسی به دل راه ندهند بلکه استوار و پرتلاش از «حق» دفاع کنند. اصولاً استقامت و پایداری در چنین شرایطی، نشانه «قوت ایمان» و اصالت اعتقاد است. معمولاً آنان که ایمان و معرفت عمیقی ندارند از کثرت مخالفان دچار شک و تردید و هراس می شوند و یا جو غالب آنها را دگرگون می کند و سیلاب اکثریت آنها را با خود می برد. حضرت علی(ع) می فرماید: (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله)، یعنی: از پیمودن راه هدایت به دلیل کمی اهل آن دچار وحشت نشوید.

و إن تطع أكثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله، إن یتبعون إلا الظن و إن هم إلا « (یخرصون) (سوره انعام، آیه 116)

اگر از اکثریتی که در زمین هستند، پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه سازند زیرا اکثریت مردم پیروی از ظن و گمان می کنند و جز به دروغ سخن نمی گویند

یکی از مسائلی که بسیار بحث در باره آن می شود، رأی اکثریت است که برخی آن را معیار صحت می دانند و برخی دیگر به آن بی تفاوت هستند. و شاید نظام دموکراسی

مبتنی بر احترام رأی اکثریت باشد بلکه خود این مسأله به عنوان قانون تلقی می شود. البته بحث در قانونگذاری و تصویب قوانین وضعی مثل قانون راهنمایی و رانندگی نیست، زیرا این قوانین قابل تغییر است و همواره متکامل تر می شود و هیچگاه نمی تواند قانون ثابت و لا یتغیری باشد ولی قوانینی که برگرفته و استنباط شده از قرآن و سنت است قوانینی است الهی که به عنوان تشریع تلقی می شود و هیچ کس حق تغییر و تبدیل در آن را ندارد. این مطلب را فقط برای تذکر عرض کردم و گرنه بحث ما راجع به نظر اکثریت در تصویب قوانین نیست ولی به طور کلی آیا رأی اکثریت می تواند نظر درست و محکمی باشد یا اینکه نظر دانشمندان هر صنف در کار خود محترم است. قطعاً نظر اکثریت در این موارد ارزشمند نیست زیرا همواره قرآن اکثریت را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و اکثریت را نپذیرفته است.. بلکه در موارد زیادی تأکید می کند که اکثر مردم نادان، نا فهم و بی ایمان هستند «أکثرهم لا یسعون.. اکثرهم لا یعلمون.. و ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» بنا بر این محک و معیار صحت هرگز نمی تواند نظر اکثریت قرار داد.

اگر امروز با دقت به اوضاع جهان بنگریم می بینیم اکثر جنگ ها و نبردها و کشمکشها و ظلمها نتیجه رأی و نظر اکثریت بوده است بلکه این اکثریت هستند که دنیا را پر از فساد و فحشا کرده اند به گونه ای که راه رسیدن به خوشبختی و زندگی بی درد سر را بر همه بسته اند. و این رأی اکثریت است که امروزه دنیا را به بن بست اقتصادی رسانده و مشکلات غیر قابل حلی را بر مشکلات روزمره مردم افزوده است. این رأی اکثریت است که جهانخواران را به حمله بی کران به مظلومان و محرومان واداشته زیرا آن را راه رسیدن به منافع شخصی خود می پندارند. و این نظر اکثریت است که غرب و شرق را علیه یک کشور مظلوم شورانده و به ستیز واداشته که چرا برای رسیدن به حق ضایع خود در این جنگل بی رحم، به فکر چاره افتاده و می خواهد بدون وابستگی به ددان و خونخواران به حق مسلم خود چنگ بزند و مانند دیگران به حیات با کرامت و با عزت خود ادامه دهد. از آن گذشته خود شاهدیم که در تمام ادوار تاریخ بیشتر مردم

کافر، گمراه و هواپرست بوده اند و همیشه حق خواهان اندک و لذا امیر المؤمنین علیه السلام به ما سفارش می کند که در راه هدایت و حق از اندک بودن حق خواهان «نهراسید» لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله.

در این آیه شریفه نیز همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته و علتش هم بیان شده است. می فرماید: اگر بخواهی گوش به حرف اکثریت مردم بدهی تو را از راه خدا منحرف و دور می سازند زیرا اکثریت مردم خردمند و فهمیده نیستند و معمولاً پیرو حدس و گمان می باشند که این گمانهای بی جا منجر به دروغ و فریب می شود. در جای دیگری می فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنْ الْحَقِّ شَيْئًا» اینان دنبال گمان و حدس خود می روند و همانا گمانها هرگز نمی تواند راه رسیدن به حق باشد.

البته مفهوم مخالف این آیه می تواند این مطلب باشد: اقلیت مردم که دانشمندان و حکیمان هستند بیشتر با دلیل و برهان مطالب خود را به کرسی می نشاندند و از هواپرستی و گمان پردازی به دورن و لذا سخن آنان بیشتر به واقع و حقیقت نزدیک است. و قطعاً شرط اول پذیرش سخنان آنان این است که با تقوا باشند و مطالب خود را از قرآن و سنت استخراج کرده باشند زیرا مطلبی قابل قبول است که مهر و امضای خدا و برگزیدگان خدا بر آن خورده باشد و نتیجه هواخواهی و تخمین و گمان نباشد.

در ادامه مطلب می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» و همانا پروردگارت بیش از همه دانا به حال منحرفان و گمراهان است، چنانکه او اعلم به حال هدایت شدگان نیز می باشد. پس باید پیروی از کسی کرد که سخن خدا را تکرار می کند زیرا تنها راه رسیدن به حق و حقیقت راه مستقیم الهی است. وانگهی انسان هر چند به بالاترین مقام علمی نائل شود باز هم فکر و ذهنش محدود است و نمی تواند همه جوانب امر را بررسی کند. خداوند می فرماید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» جز اندکی از دانش چیزی به شما نرسیده است. و این خطاب به همه مردم است چه دانشمندان و چه دیگران. بنا براین اگر می بینیم اکثریت آرا محترم شمرده می شود نه از باب این است که اکثریت اشتباه نمی کنند بلکه از روی ناچاری است. تازه اگر

بپذیریم که نمایندگان مردم، آنها که بیشتر مورد تأیید مردم اند حق قانونگذاری دارند، در صورتی قوانین آنان لازم الاجرا است که با فیلتر علما و مراجع، تصحیح و تبیین شود و مخالف حکم شرع نباشد و نمایندگان خود نیز از دانش بیشتری بهره مند باشند. و سر انجام این قوانین وضعی است که قابل تغییر و تبدیل است

مطلب دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که نمی توان از راه حدس و گمان به معارف الهی دست یافت بلکه باید تکیه بر دانش و یقین کرد. و اصلاً صریحاً خداوند نهی کرده است که پیروی از مطلبی کنیم که بدون علم به دست آمده است «و لا تقف ما لیس لک به علم» در خاتمه امیدواریم خداوند ما را به راه حق جویان که پیوسته اقلیت بوده اند هدایت کند^{۱۷}

ایمان ثابت و ایمان عاریتی

چند وقتی بود که این سوال ذهنش را به خود مشغول کرده بود، رفتار های دوگانه ابوالخطاب خسته اش کرده بود. بالاخره تصمیمش را گرفت و به سراغ امام زمانش، حضرت صادق(ع) رفت

وارد خانه که شد، بی آنکه قدم از قدم بردارد و زبان به سخن بگشاید، امام صادق(ع) رو به او کردند و فرمودند: ای عیسی! چرا نزد فرزندم موسی کاظم نمی روی، تا آنچه که می خواهی از او سؤال کنی؟

عیسی سخنی نگفت و راهی کوی و برزن شد تا به جواب سوالش برسد. بالاخره حضرت موسی بن جعفر(ع) را یافت، نشسته بودند در مکتب

بر در مکتب که رسید، گیوه هایش را از پای درآورد و با ادب نزد حضرت(ع) نشست. تا چشمان معصوم حضرت کاظم(ع) به عیسی افتاد، فرمودند: ای عیسی! خداوند متعال در روز ازل از تمامی پیغمبران و خلائق، بر نبوت محمد بن عبدالله(ص) و نیز خلافت و جانشینی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) عهد و میثاق گرفته است و همگان نسبت به آن وفادار و ثابت هستند.

ولیکن عده ای از افراد، ایمانشان حقیقت و واقعیت ندارد، بلکه ایمان آن ها عاریه و ظاهری است، که ابوالخطاب نیز از جمله همین افراد می باشد. عیسی انگشت حیرت بر دهان، مانده بود که این کودک از کجا می دانست که من می خواهم از چه پیرسم، تا به خودش آمد، به سمت حضرت(ع) رفت و او را غرق در بوسه کرد و گفت: ذریه رسول الله(ص) بعضی از بعضی ارث می برند و همگان یکی می باشند.

پاسخش را چه زیبا از یک کودک معصوم گرفته بود. از خوشحالی دوباره به دیدار امام صادق(ع) رفت و جریان را بازگو کرد و گفت: همانا او حجت خدا و خلیفه بر حق رسول خدا(ص) است. امام(ع) نیز فرمودند: چنانچه هر مطلب و سوالی داشتی، از این فرزندم که او را دیدی، سوال کن تا پاسخ کامل و کافی بگیری.

منبع: الخرائج والجرائح : ج 2، ص 653، ح 2، بحارالانوار: ج 48، ص 58، ح 68.

در تاریخ چه شخصیت هایی بودند که خیلی مومن بودند ولی آخر و عاقبتشان با کفر و نفاق و انحراف اعتقادی ختم شد! همانند:

ظلمه و زیریر! و همانند بعضی از اصحاب امامان که چهار امامی شدند! هفت امامی شدند! واقفیه شدند! اسماعیلی شدند! فطحی مذهب شدند! جزو غلات شدند!

در جریان مذهب دست ساخته استعمار بنام بهایت چقدر از افراد بابی و بهایی شدند!

در جریان انقلاب اسلامی چقدر افراد انقلابی، ضد انقلاب شدند!

اینها ایمانشان واقعی نبود بلکه ایمان عاریتی داشتند که در موقع امتحان الهی، معلوم شد ایمان نداشتند.

برای همین گفتند همیشه این دعا را بخوانید:

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾

(راسخان در علم، می گویند:) پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی،

(از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای!

(۸)

اقامه نماز از توصیه های مهم قرانی

قرآن کریم، درباره «اقامه نماز» بسیار تأکید کرده است؛ تا آن جا که 46 بار، نماز را با

واژه «اقامه» در تعبیرهای گوناگون، تکرار کرده است

در قرآن کریم عبارت: «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»؛ «نماز را به پا دارید»؛ بارها بیان شده است؛ مانند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ...». (انبیاء 21)، آیه 73

؛ (انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز را به آن ها وحی کردیم)؛ چنان که ملاحظه می شود، کارهای نیک با تعبیر «فعل» (انجام دادن) ذکر شده، ولی در میان کارهای نیکو، نماز با تعبیر «اقامه» (برپایی) مطرح شده است.

برای اقامه نماز چند تفسیر ارائه کرده اند

1. منظور از «اقامه» این است که تنها خودتان نمازخوان نباشید؛ بلکه چنان کنید که آیین نماز در جامعه انسانی برپا شود و مردم با عشق و علاقه، به آن روی آورند

اقامه نماز یعنی برپا داشتن نماز

تعبیر به «اقامه نماز»، به جای خواندن نماز: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»؛ همانان که نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند و آنها به [آخرت یقین دارند].⁴

مفسران در باره تعبیر اقامه نماز می گویند: این تعبیر بالاتر از نماز خواندن هر فرد مسلمان و انجام تکلیف شخصی است، و اشاره به این است که مؤمنان نه تنها خودشان نماز می خوانند، بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار همیشه و در همه جا [برپا باشد].⁵

در تفسیر المیزان آمده است: "... اقامه، به معنای پیا داشتن هر چیز است به نحوی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود، و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند؛ مانند [اقامه عدل، اقامه سنت، اقامه نماز، اقامه شهادت، اقامه حدود، اقامه دین و امثال آن]."⁶

همان گونه که در زیارت امام حسین (ع) می خوانیم: "اشهد انک قد اقامت الصلاة"؛ شهادت می دهم که تو نماز را به پاداشتی. در این جا اقامه نماز یعنی زنده کردن نماز، نه خواندن آن. البته در قرآن هر جا که نماز به معنای خواندن و به جا آوردن باشد با [کلماتی مانند "مصلین" آمده است].⁷

همان گونه که بیان شد، تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که مؤمنان نه تنها خودشان نماز می خوانند، بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار هم چنان و در همه جا بر پا باشد، بنابراین اقامه نماز یک معنای بالاتر و والاتر از نماز خواندن فردی دارد و به معنای زنده کردن، زنده نگه داشتن، عزت و ارزش بخشیدن به نماز در جامعه و در بین مردم است.

نساء، 103 [1].

نساء، 142 . [2]

توبه، 54 . [3]

لقمان، 4 . [4]

تفسیر نمونه، ج 7، ص 88 [5]

ترجمه المیزان، ج 11، ص 62 [6]

الا المصلین"، معارج، 22؛ "لم نک من المصلین"، مدثر، 43" [7]

گسترش و مطرح کردن نماز در جامعه

بدون تردید از مصادیق «اقامه نماز» گسترش و مطرح کردن نماز در جامعه است (نه تنها مصداق). پیش از این، مصادیق اقامه نماز در بُعد فردی مورد توجه قرار گرفت و اینک آن را از بُعد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم

قرآن کریم می‌فرماید از ویژگی‌های یاران خداوند آن است که: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»¹⁶؛ آنها کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند

از این آیه شریفه به قرینه واژه تمکین (که به معنای فراهم ساختن وسائل و ابزار کار است؛ اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی) می‌توان استفاده کرد که مردان خدا از قدرت خود در جهت اقامه نماز استفاده می‌کنند، علاوه بر آن که خود اهل اقامه نمازاند، بر مطرح کردن آن در جامعه تلاش می‌کنند

اقامه نماز به معنای حقیقی کلمه، تحقق بخشیدن به موارد زیر است

- 1- رعایت آنچه در جسم و باطن نماز معتبر است (مانند دقت در تحصیل طهارت، شادابی و صحت وضو، پاکی بدن و لباس و مکان نماز و پاکی از آلودگی‌های زشت اخلاقی بوسیله توبه و پشیمانی، چرا که وضو و نظافت ظاهری باید همراه با صفا و (طهارت قلبی و باطنی باشد).
- 2- رعایت آداب نماز (مانند دقت در انجام واجبات و مستحبات نماز و ارائه صحیح اذکار - آن به عنوان ساختار وارکان نماز).
- 3- اهتمام به نماز خواندن در مساجد و مشاهد شریفه و اماکن مقدس^۳

4- اهتمام به نماز جماعت

دعوت اعضای خانواده به نماز ۵-

دعوت دیگران به برپایی نماز، اقامه نماز اشاره به این است که نه تنها خودشان ۶- (مقیمین) نماز می خوانند بلکه کاری می کنند که رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا برپا باشد.

اهتمام به بقیه شرایط کمال نماز و مواظبت بر روح و حقیقت و اسرار نماز ۷-

تحقق بخشی به محتوای توحیدی نماز در خارج از نماز و زندگی بر اساس آنچه در ۸- نماز با خداوند پیمان می بندیم که تنها بنده او باشیم و از او کمک بخواهیم

امام خامنه ای در رمضان ۱۳۵۳ در مشهد می باشد رو توجه بدهم تا عمق این نگاه : استکبارستیزانه رو حتی در یک عبادت فردی مثل نماز درک کنید

بعضی ها دلشان خوش است که خودشان نماز می خوانند، به جای هفده رکعت در « شبانه روز، پنجاه و یک رکعت می خوانند، غیر از نماز های مستحبی دیگر. اگر بگویند، بابا، مردم گروه دارند از دین روبرو می گردانند، غمشان نیست. گفت : آن گلیم خویش به در می برد ز موج . می گوید آقا ، ما گلیم خودمان را به در ببریم خیلی کار است، خیلی هنر است، به دیگران نمی رسیم ، بعضی اینجوری اند. آن عملی که نشانه ایمان است، این عمل نیست . هر کسی نماز خوب بخواند، اما خودش بخواند، به دیگران کاری نداشته باشد، این درست نیست، یعنی کامل نیست؛ کامل

نشانه ایمان چیست؟ اقامه صلاه، نماز را در جامعه به پا داشتن، همگان را نماز خوان کردن، نه به معنای اینکه یک عبادت همه انجام بدهند، نه اینکه فلانی نماز خوان نیست، نمازخوانش کنیم؛ یعنی جامعه نماز خوان، یعنی جامعه ای که دائماً به یاد خدا و در راه خداست. جامعه ای که می گوید (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمی کند و جز به خدا به هیچ کس دیگر اتکا و از کسی استعانت نمی جوید. جامعه نماز خوان یعنی آن جامعه ای که هر روز از سردمداران فساد، یعنی مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ و از دنباله روان فساد یعنی از ضَالِّینَ تبری می جوید. نماز اینهاست

اگر کسی سعی کند انسان های دیگر را نماز خوان کند به این معنا، این در حقیقت تلاشی و کوششی در راه عبودیت مطلق حق، در راه ریشه کن کردن فساد، در راه از بین بردن من و ما، در راه ایجاد وحدت اجتماعی و انسانی میان آحاد امت مسلمان و آحاد بشریت، تلاشی در این راه ها انجام داده، اقامه صلاه یعنی این. یعنی شما کاری بکنید که همه مردم، در هر روزی، پنج نوبت و هر نوبتی چند بار بگویند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ). خدا! فقط در مقابل تو گردن عبودیت و پشت عبودیت خم می کنیم، نه در مقابل غیر تو. هر روزی پنج نوبت و هر نوبتی چند مرتبه از (مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ) و از (ضَالِّینَ) یعنی از سردمداران فساد و از دنباله روان آنان تبری بجوید، یک چنین جامعه ای درست کند. امکان دارد اقامه صلاه هم به این معنا باشد

اسرار و عجایب زیارت امام حسین علیه السلام

در معتبرترین منابع روایی شیعه پیرامون زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام تعابیر بسیار مهم و حساس شده است که جملگی از اسرار شگفت و اثرات عظیم این زیارت حکایت دارد. کتاب هایی چون کامل الزیارت (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال (شیخ

صدوق)، وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی)، بحار الانوار (علامه مجلسی)، تهذیب (شیخ طوسی) و ... هر کدام سرشار از روایات معتبر و موثق و متواتر پیرامون زیارت امام حسین علیه السلام هستند که ما در اینجا به جهت اختصار لیست کاملی از مفاد این روایات نورانی و موثق را با ذکر یک منبع آن خوانندگان محترم بیان می کنیم که امید است از زیارت نورانی حضرت سیدالشهدا غفلت نکرده که الحق کیمیای اعظم عالم :وجود همین اشک و زیارت مولی الکونین حضرت اباعبدالله الحسین است

زیارت امام حسین علیه السلام بر هر مرد و زنی که اقرار به امامت آن حضرت دارد -1-⁽¹⁸⁾ واجب است

هر کس حج به جا آورد و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، پس گویی -2-
(5) .حق از حقوق خدا و رسولش را ترک نموده است

در زیارت امام حسین علیه السلام توسعه رزق و افزایش عمر و دفع بلاهای ناگوار و -3-
(6) .فریضه ای بر هر مؤمن است

هر کس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند، اگرچه از اهل بهشت باشد، -4-
(7) .ولی او در بهشت مهمان خانه های بهشتیان است

(8) .هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است -5-

هر کس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند خدا یک سال از عمرش را کم -6-
(9) .می کند. ترک این زیارت باعث کم شدن عمر و رزق و روزی است

نباید زیارت امام حسین علیه السلام را به خاطر ترس (از دشمنان) ترک کرد؛ زیرا -7-
از این کار (پس از مرگ) آن چنان حسرتی برای شخص به دنبال خواهد داشت که
(10) .آرزو می کند که ای کاش قبر او در کربلا می بود

زائر امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملائکه مصافحه می -8-
(11) .کند و مورد دعای امامان است، و نیز از خوف روز قیامت و فزع اکبر ایمن است

هر کس با خوف به زیارت امام حسین علیه السّلام برود، خداوند او را در سایه **9-** عرش خویش جای می دهد و امام حسین علیه السّلام از عرش الهی به او عنایت دارد و (12) از خوف و فزع روز قیامت در امان است

هر چقدر خوف و ترس در راه زیارت امام حسین علیه السّلام بیشتر باشد، ثواب **10-** (13) آن نیز بیشتر است

حضرت موسی علیه السّلام از خداوند درخواست می کند که به زیارت قبر امام **11-** حسین علیه السّلام بیاید، پس او به اذن الهی به همراه هفتاد هزار فرشته از آسمان هبوط می کنند و از اول شب تا به طلوع فجر در کنار قبر شریف امام حسین علیه السّلام (14) به سر می برند و با طلوع فجر به آسمان عروج می کنند

پیامبری در آسمان ها و زمین نیست، مگر اینکه از خداوند درخواست می کند که **12-** به ایشان اجازه داده شود تا امام حسین علیه السّلام را زیارت کند. پس فوجی از آنها (15) نازل می شوند و فوجی دیگر پس از زیارت به آسمان می روند

کسی که در راه زیارت امام حسین علیه السّلام کشته شود، همین که اولین قطره **13-** خونس ریخته شود، خداوند متعال تمام گناهانش را می بخشد. فرشتگان او را غسل می دهند تا از تمام آلودگی ها پاک و خالص شود؛ همانطور که انبیاء مخلص پاک می باشند و طینت او از هر پلیدی پاک می گردد و سینه اش از ایمان مملو می گردد و براو مقرر می گردد که خانواده و هزار تن از برادران خویش را شفاعت کند

فرشتگان به همراه جبرئیل و ملک الموت بر او نماز می خوانند. کفن و حنوطش را از بهشت می آورند و قبرش توسعه می یابد و دری از بهشت به سویش باز می شود. فرشتگان از بهشت برای او تحفه های بی نظیر می آورند. و پس از هجده روز او را به حظیره القدس می برند و پیوسته با اولیای الهی مأنوس است تا نفخه اولی دمیده شود و رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السّلام به او بشارت می دهند و از آب (16) کوثر می نوشد

کسی که قبر امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، محققا به رسول خدا صلّی الله -14- علیه و اله و اهل بیت علیهم السّلام احسان نموده است و گوشتش بر آتش حرام می شود و در مقابل هر درهمی که در راه زیارت انفاق کرده خداوند متعال انفاق اهالی ده هزار شهر از شهرهایی که در کتابش محفوظ است برای او ثبت می کند و حوائج او را (17) برآورده می کند

کسی که با داشتن توانایی، زیارت امام حسین علیه السّلام را ترک کند عاق رسول -15- خدا صلّی الله علیه و اله و اهل بیت علیهم السّلام می شود. زیارت امام حسین علیه السّلام سبب جلب رزق و روزی می گردد. و گناهان پنجاه ساله انسان بخشیده می گردد. اگر انسان در سفر زیارت امام حسین علیه السّلام فوت کند، فرشتگان بر او نازل شده و او را غسل می دهند و دری از بهشت به روی او می گشایند و نسیم خوشی در قبر او می وزند و اگر به سلامتی بازگردد دری از رزق و روزی به روی او گشوده می شود.

کسی که به خاطر مشکل یا مریضی نمی تواند به زیارت امام حسین علیه السّلام -16- برود ولی شخص دیگری را مجهز به این سفر می کند در مقابل هریک درهمی که خرج می کند خداوند به اندازه کوه اُحد از حسنات برای وی ثبت می کند و چند برابر هزینه ای را که متحمل شده برایش باقی می ماند و نیز بلاها از او دور می گردد و مال و (18) دارایی وی حفظ می شود

هرگاه امام صادق علیه السّلام و نیز امام هادی علیه السّلام مریض می شدند، پس -17- کسی را اجیر می نمودند و هزینه سفر او را پرداخت می نمودند تا به زیارت امام حسین علیه السّلام برود و برای شفای آن بزرگواران در حرم آن حضرت دعا کند و می فرمودند: برای خداوند متعال مکان هایی است که در آنجاها دعا مستجاب است و حرم (19) امام حسین علیه السّلام یکی از آنهاست

دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند زیارت قبر امام حسین علیه السّلام است -18-

(20) .و آن افضل اعمال است

هر کس امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، پس گویی خدا را فوق عرشش -19

(21) .زیارت نموده است

هر کس امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، پس گویی خدا را در فوق کرسی -20

(22) .اش زیارت کرده است

زائر قبر امام حسین علیه السّلام زائر قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله است؛ و -21

زائر امام حسین علیه السّلام زائر امیر مؤمنان علی علیه السّلام و زائر فاطمه علیها السّلام

(23) .است

کسی که امام حسین علیه السّلام را در حالی که عارف به حقش باشد زیارت کند -22

(24) .خداوند نام او را در زمره علیین ثبت می کند

.زائر امام حسین علیه السّلام گویی در بالای عرش با خدا به گفتگو نشسته است -23

(25)

زائر امام حسین علیه السّلام در روز قیامت مورد نظر رحمت الهی است و سكرات -24

(26) .موت بر او آسان می شود

بر زیارت امام حسین علیه السّلام از یکدیگر سبقت بگیرید و آن را ترک نکنید، -25

چرا که امام حسین علیه السّلام نزد خداوند و رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا

(27) .علیهم السّلام بر شما شاهد و گواه است

روز قیامت منادیان ندا می دهند: زائران امام حسین علیه السّلام کجایند؟ پس -26

گروهی از مردم سرهایشان را بلند می کنند، پس از آن ها سوال می شود برای چه قبر

حسین علیه السّلام را زیارت کردید؟ آنها پاسخ می دهند برای محبتی که به رسول خدا

و امیر مؤمنان و فاطمه و طلب رحمت برای صاحب قبر داشتیم. پس به آنها خطاب می

شود، ایشان محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند، پس به آن ها ملحق شوید و در

.رتبه آنها و تحت لوا رسول خدا قرار گیرید و بدین ترتیب وارد بهشت می شوید

(28)

زائر امام حسین علیه السلام نامه اعمالش به دست راستش داده می شود و از **27-** کسانی که خداوند برای او امنیت و آسایش نوشته و تحت لوای امام حسین علیه السلام

(29) وارد بهشت می شود. و در درجه امام حسین علیه السلام قرار می گیرد

همانا حضرت فاطمه علیها السلام برای زوَّار قبر فرزندش حسین علیه السلام **28-**

(30) حاضر می شود و برای گناهان آنها استغفار می کند

امام حسین علیه السلام از سمت راست عرش الهی در حضور پدر و مادر و جد **29-**

بزرگوارش همواره به زائرین قبرش نگاه می کند و آنان را به اسم می شناسد و نام

پدرشان را نیز می داند و آنچه همراه شان هست می داند و از ایشان به فرزندانشان

آگاه تر است (31) و به زائر خود می گوید: ای زائر من، اگر می دانستی چه چیزی

خداوند برای تو مهیا کرده است، همانا فرح و شادی تو از جزع ات بیشتر می شد و زائر

(32) باز می گردد، درحالی که از گناهان پاک شده است

همانا حضرت فاطمه علیها السلام به زائران قبر امام حسین علیه السلام می نگرد و **30-**

(33) برای آن ها از خداوند طلب جمیع خیر و خوبی ها می نماید

خداوند به همراه ملائکه و انبیاء و اوصیا که افضل آنها حضرت ختمی مرتبت است **31-**

در شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام می آیند پس تو هم زائر قبر امام

(34) حسین علیه السلام باش تا تجلّی صفات جمال و جلال الهی شامل حال تو گردد

منظور از زیارت حضرت حق همان عنایت و تجلّی خاص حضرت حق است که **توضیح**

در قرآن در مورد حضرت موسی علیه السلام آمده که چون به کوه تجلّی نمود دگا و

خرّ موسی صعقا پس امام سفارش می نماید که شب جمعه در کنار قبر امام حسین علیه

السلام حاضر باش که این عنایت و تجلّی ربوبی شامل حال تو نیز گردد

و به تعبیر استاد بزرگوار منظر از این زیارت این است که فاصله عبد و معبود

نزدیک می شود و به نهایت قرب می رسد یعنی این هبوط و حرکت همان نزدیک شدن

بنده و خداست. لذا نتیجه می گیریم که در شب های جمعه، در کنار قبر امام حسین علیه السلام بودن در نهایت قرب و نزدیکی و عنایت حضرت پروردگار قرار گرفتن است که در تکامل معنوی بسیار مؤثر و بی نظیر است که صاحبان عقل و درک به خوبی می فهمند.

موضع قبر امام حسین علیه السلام باغی از باغ های بهشت است و آن معراج -32- و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسل نیست مگر اینکه از خداوند . ملائکه است اجازه می گیرد تا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پس فوجی از آسمان هبوط (35) می کنند و فوجی دیگر به آسمان صعود می نمایند

زیارت کربلا را ترک نکنید چرا که هزار سال قبل از شهادت امام حسین علیه -33- السلام ملائکه به این سرزمین می آمدند و آن را زیارت می کردند. و هیچ شبی نمی (36) . گذرد مگر اینکه جبرئیل و میکائیل امام حسین علیه السلام را زیارت می کنند

هر روز هفتاد هزار فرشته از آسمان به طواف خانه خدا می پردازند و شب هنگام -34- آنها به آسمان عروج می کنند و گروه دیگری نازل می شوند و به طواف خانه خدا می پردازند؛ لیکن امام قبر حسین علیه السلام در نزد خداوند از خانه کعبه گرمی تر است چراکه در وقت هر نماز (پنج گانه) هفتاد هزار فرشته غبارآلود و غمگین به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می آیند و سپس به آسمان می روند و دیگر تا روز قیامت نوبت (37) . آنها نمی شود

میلیون ها فرشته غمگین و غبارآلود و در حال گریه همواره در کنار قبر امام -35- (38) . حسین علیه السلام مشغول زیارتند

خداوند آفریننده ای بیشتر از ملائکه نیافریده است، هر روز هفتاد هزار فرشته -36- (ملائکه) نازل می شوند، پس خانه کعبه را طواف می کنند سپس به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و اله می روند و پس از زیارت قبر آن حضرت به سوی قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام می روند و پس از زیارت آنجا به سوی قبر امام حسین علیه السلام می

روند و پس از زیارت آن قبر به آسمان عروج می کنند و تا روز قیامت نوبت آنها دیگر (39) نمی شود

زائر امام حسین علیه السّلام همین که اراده زیارت آن حضرت می نماید و از **37-** منزل خود خارج می شود، خداوند چهل هزار ملائکه را مأمور و نگهبان او قرار می دهد (40). که آنها بر او درود می فرستند تا به قبر امام حسین علیه السّلام می رسد

خداوند چهار هزار فرشته غمگین و غبارآلود را موکل قبر امام حسین علیه السّلام **38-** قرار داده است که بر زائران امام حسین علیه السّلام استغفار و دعا نمایند. پس اگر زائران مریض شدند از آنها عیادت می کنند و اگر فوت نمودند در تشییع آنها شرکت (41) می نمایند

اگر مردم فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السّلام را می دانستند از شوق **39-** اشتیاق آن می مردند و از شدت حسرت نفس هایشان بند می آمد (42)

خداوند به جای زائر امام حسین علیه السّلام ملکی را موکل قرار می دهد تا به **40-** جای او و در مقام او در حرم باشد و استغفار نماید تا اینکه زائر دوباره به زیارت امام (43) حسین علیه السّلام باز گردد

خداوند هفتاد هزار ملائکه را موکل قبر امام حسین علیه السّلام نموده است که **41-** همواره به عبادت خدا مشغول هستند و یک رکعت نماز آنها معادل هزار رکعت نماز انسان ها است، پس ثواب نماز آنها متعلق به زائران قبر امام حسین علیه السّلام است (44)

(45) ملائکه با زائران امام حسین علیه السّلام مصافحه می کنند **42-**

هر وقت کسی از منزلش به قصد زیارت امام حسین علیه السّلام خارج شود **43-** هفتصد فرشته از بالا و پائین، چپ و راست، جلو و پشت سرش او را مشایعت می نمایند. پس هنگامی که قبر امام حسین علیه السّلام را زیارت کرد به او می گویند: همانا تو بخشیده، لذا پس عمل خود را از سر بگیر پس او را دوباره تا رسیدن به خانه اش

مشایعت می نمایند.

آنگاه ملائکه به کنار قبر امام حسین علیه السلام بازمی گردند و آن حضرت را زیارت (46) می کنند و ثواب زیارت آنها برای آن شخص است

44- احدی در روز قیامت نیست که آرزو می کند که از زوّار امام حسین علیه السلام باشد، زیرا مشاهده می کند که خداوند چگونه با آنها رفتار می کند و چه کرامتی نزد (47) خدا دارند

45- کسی که دوست دارد در روز قیامت بر سفره های نور بنشیند، پس باید از زوّار (48) امام حسین علیه السلام باشد

46- روز قیامت زائران امام حسین علیه السلام آنچنان نوری دارند که شرق و غرب عالم را روشن می کنند، پس منادی ندا می دهد: اینان زائران امام حسین علیه السلام هستند که مشتاقانه او را زیارت کردند. پس احدی در آن روز باقی نمی ماند که آرزو (49) می کند: ای کاش از زائران امام حسین علیه السلام بود

47- روز قیامت منادی ندا می دهد: کجایند زائران قبر امام حسین علیه السلام؟ پس جمع بسیاری برمی خیزند پس به آنها گفته می شود، دست هر کس را که دوست می (50) دارید بگیرید و به سوی بهشت ببرید

48- خداوند از هر (قطره) عرق زائر امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته خلق (51) می کند که همواره خدا را تسبیح می کنند و برای زائر استغفار می نمایند تا روز قیامت

49- هر کسی به خاطر خدا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، جبرئیل و (52) میکائیل و اسرافیل او را مشایعت می کنند تا به خانه اش باز گردد

50- هنگامی که زائر از قبر امام حسین علیه السلام بازمی گردد منادی او را می خواند (53) که اگر صدایش را می شنید حاضر بود تمام عمر خویش را در کنار امام حسین علیه السلام مقیم باشد

پس خطاب به او می گوید: خوشا به حال تو، همانا غنیمت بردی و سالم برگشتی و تمام گناهان گذشته ات پاک شد. و اگر او در آن سال بمیرد، پس خداوند قابض روح می شود. (53)

ملائکه زائر امام حسین علیه السلام را پس از بازگشت تا منزلش مشایعت می -51- کنند و به دستور الهی در کنار منزلش مقیم می شوند و برای او تسبیح و استغفار می کنند تا روز وفاتش. پس در امر تدفین و تکفین او شرکت می کنند و بازهم به دستور الهی در کنار قبر او تا روز قیامت مقیم می شوند و به تسبیح و تقدیس الهی مشغول می گردند و ثواب حسناتشان برای آن زائر است (54)

اگر زائر امام حسین علیه السلام می دانست با زیارت امام حسین علیه السلام -52- چقدر فرح و شادی به قلب رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و ائمه علیهم السلام و شهدا از آنان وارد می کند و چقدر دعای آن بزرگواران را برای خود به همراه دارد و چقدر ثواب ها و برکات دنیوی و اخروی به او می رسد، آرزو می کرد خانه اش در کربلا بود. (55)

برای حاجی در مسیر زیارت خانه خدا به ازای هر درهم هزار درهم لحاظ می -53- شود، اما برای زائر امام حسین علیه السلام به ازای هر درهم ده هزار درهم لحاظ می شود. (56) شود و ده هزار درجه ترفیع است

امیر مؤمنان علیه السلام با زائر امام حسین علیه السلام در کنار حوض کوثر -54- (57) مصافحه می کند و از آن به او می نوشاند

رسول خدا ضمانت فرموده اند که: برعهده من است که در روز قیامت زائران امام -55- حسین علیه السلام را از هول و هراس آن روز نجات دهم و آنان را به بهشت وارد سازم. (58)

امام حسین علیه السلام زائر خود را، در روز قیامت زیارت خواهد نمود، و حتی -56- (59) اگر در جهنم باشد او را نجات خواهد داد

همانا خداوند به زائر امام حسین علیه السّلام مباحات می کند و فرشتگان مقرب -57

(60). الهی زائر را راهنمایی می کنند

چون امام حسین علیه السّلام مظلومانه، مصیبت دیده، عطشان و غمگین به -58
شهادت رسید، پس خداوند بر خود فرض کرده که هیچ غمگین و گنه کار و مصیبت
دیده در کنار قبر امام حسین علیه السّلام دعا نکند، مگر اینکه خدا دعایش را اجابت
(61). نماید و از گناهانش درگذرد

کسی که امام حسین علیه السّلام را با معرفت و به خاطر خدا و ثواب آخرت -59

(62). زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید

زائر امام حسین علیه السّلام مقام شفاعت دارد و از صد نفر که جملگی مستحق -60

(63). جهنم هستند و در دنیا از مسرفین بوده اند شفاعت می کند

.زائر امام حسین علیه السّلام از صدیقین امت محمد صلی الله علیه و آله هستند -61

(64)

برای زائر امام حسین علیه السّلام ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مبروره -62

نوشته می شود و اگر از اشقیا باشد در زمره نیکان ثبت می گردد و در رحمت الهی

(65). غرق می شود

کسی که امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، همچون روزی که از مادرش -63

متولد شده از گناهانش خارج می شود و از انتهای آسمان، رحمت الهی او را در بر می

گیرد و ملائکه او را بشارت می دهند که پاک گشتی و آنکه زیارت کردی پاک و مطهر

(66). است و پیوسته در اهلش حفظ می شود

همه موجودات از ملائکه تا جن و انس و حتی وحوش بر زائر امام حسین علیه -64

السّلام غبطه می خورند و امید خیر دارند در نگاهشان شخص به زائر؛ زیرا او به قبر

(67). امام حسین علیه السّلام نگریسته است

.زائر امام حسین علیه السّلام مورد دعای مغفرت امام صادق علیه السّلام است -65

(68)

زیارت امام حسین علیه السّلام باعث برآورده شدن حوائج، بخشش گناهان -66

(69) .طولانی شدن عمر، گشایش و وسعت رزق، فرج عاجل می گردد

بی اعتنائی به زیارت امام حسین علیه السّلام باعث محروم شدن از خیر کثیر و -67

(70) .کم شدن عمر می گردد

زیارت امام حسین علیه السّلام غرق شدن، سوختن به آتش، زیر آوار ماندن و -68

(71) .طعمه حیوانات درنده شدن را دفع می کند

زیارت امام حسین علیه السّلام پیشامدهای بد را دفع می کند و رزق را جلب می -69

کند و امور دنیای زائر را کفایت می کند و آنچه در راه زیارت انفاق نموده برای او

(72) .برخواهد گشت

(73) .ایام زیارت امام حسین علیه السّلام از ایام عمر زائر محسوب نمی شود -70

زیارت امام حسین علیه السّلام ثواب بیست حج و بیست عمره مقبول و ثواب -71

.شرکت در بیست غزوه همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله یا امام عادل را دارد

(74)

زائر امام حسین علیه السّلام در روز قیامت در سایه کرامت الهی و داخل در -72

شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. و هرکسی طالب فضل و کرامت الهی

است و می خواهد از کردارش در دنیا از او سوال نشود، پس زائر امام حسین علیه

(75) .السّلام باشد

اگر خدا خیر و خوبی بنده ای را بخواهد محبت امام حسین علیه السّلام و محبت -73

زیارت آل حضرت را در قلبش قرار می دهد و اگر خدا بد بنده ای را بخواهد، بغض

(76) .امام حسین علیه السّلام و زیارت آن حضرت را در دل او قرار می دهد

هیچ صبحی شروع نمی شود، مگر هاتفی از ملائکه در کنار قبر امام حسین علیه -74

السّلام ندا می دهد: ای طالبان خیر بشتابید به سوی خدا که به کرامت کوچ خواهید

کرد و از حسرت و ندامت در امان خواهید ماند و این ندا در شرق و غرب عالم می
(77) پیچد

زائر امام حسین علیه السّلام زائر خدا و رسولش است و پاداش و تکریم او -75

(78) .بر خداست. پاداشی که همه به آن غبطه خواهند خورد

زائر امام حسین علیه السّلام از فشار قبر و سوال نکیر و منکر در امان است و از -76

(79) .قبر او به بهشت دری گشوده می شود

زائر امام حسین علیه السّلام از جمله آمین در روز قیامت است و نامه عملش به -77

دست راستش داده می شود و پیوسته در زیر لواء و پرچم امام حسین علیه السّلام
(80) .است تا وارد بهشت شود

هر کس دو رکعت نماز پشت قبر امام حسین علیه السّلام بخواند، روز قیامت خدا -78

را ملاقات خواهد کرد در حالی که آنچنان نورانی است که نور او بر همه اشیا برتری
(81) .دارد

امام حسین علیه السّلام با حالت گرفتاری و مشقت به شهادت رسید و برخداست -79

که هیچ بنده گرفتاری در نزد او دعا نکند، مگر اینکه گرفتاری او برطرف شود و با
(82) .خوشحالی به سوی خانواده اش باز گردد

برای زائر امام حسین علیه السّلام هزار حاجت برآورده می شود که ششصد -80

(83) .حاجت او اخروی و چهارصد حاجت او دنیوی است

همانا خداوند دعا در زیر قبه امام حسین علیه السّلام را اجابت می کند و زائر امام -81

حسین علیه السّلام را از فزع اکبر حفظ می نماید و حوائج دنیوی و اخروی او را برآورده
(84) .می سازد

زائر امام حسین علیه السّلام در هر قدمی که برای زیارت برمی دارد، هزار گناه او -82

بخشیده می شود و هزار حسنه برای او ثبت می گردد و هزار درجه و رتبه بالا می رود

(85) .و هزار حاجت او برآورده می گردد و در ثواب شهیدان کربلا شریک می گردد

زائر امام حسین علیه السّلام به درجه ای می رسد که گویی در راه خدا به خون -83-
(86) .خود غلطیده و به شهادت رسیده باشد

امام رضا علیه السّلام به پسر شیب فرمود: ای پسر شیب اگر می خواهی که -84-
. خداوند را ملاقات کنی و بر تو گناهی نباشد، پس امام حسین علیه السّلام را زیارت کن
(87)

ملائکه زائر امام حسین علیه السّلام را از حزب خدا و حزب رسول خدا و حزب -85-
(88) .اهل بهشت می خوانند

امام صادق علیه السّلام به هارون بن خارجه فرمودند: ای هارون؛ هرکس امام -86-
حسین علیه السّلام را درحالی که عارف به حقش باشد و برای خداوند و ثواب آخرت
زیارت کند، به خدا سوگند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد. آنگاه امام
فرمود: آیا برای تو سوگند نخوردم؟ آیا برای تو سوگند نخوردم؟ آیا برای تو سوگند
(89) نخوردم؟

برای زائر امام حسین علیه السّلام ثواب دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و روزه -87-
(90) .آن دو ماه ثبت می شود

امور دنیایی زائر امام حسین علیه السّلام کفایت می شود و رزق و روزی به سوی -88-
او روان می گردد و آنچه در این راه خرج نموده به او بازمی گردد و گناه پنجاه سال او
.بخشیده می شود و به خانواده اش بازمی گردد، درحالی که نامه اعمالش پاک است
(91)

برای زائر امام حسین علیه السّلام ثواب حج و عمره مقبول و ثواب هزار شهید از -89-
.شهدای بدر و ثواب هزار روزه و هزار صدقه مقبوله و هزار آزادی بنده ثبت می گردد
(92)

اگر مردم خیر کثیری که در زیارت امام حیسن علیه السّلام را می دانستند برای -90-
رسیدن به این زیارت با یکدیگر می جنگیدند و اموال خویش را برای رفتن به زیارت
می فروختند و برای رفتن به زیارت آن حضرت زهد نورزید؛ چرا که خیر و ثواب آن

(93) .بیشتر از حدی است که شمارش شود

امام صادق علیه السّلام به عبد الله بن ابی یعفور فرمودند: اگر شما را به فضیلت **91-** زیارت امام حسین علیه السّلام و فضیلت قبر آن حضرت باخبر سازیم، همانا شما حج را ترک می کنید و دیگر کسی از شما حج به جا نمی آورد. آیا ندانستی که خداوند قبل از اینکه مکه را حرم خویش قرار دهد، کربلا را حرم امن و مبارک خود قرار داد

(94)

زائر امام حسین علیه السّلام در حالی که عارف به حق آن حضرت باشد و مستکبر نباشد، خداوند هزار فرشته از راست و هزار فرشته از چپ همراه او می سازد و ثواب هزار حج، هزار عمره با رسول خدا صلی الله علیه و اله یا وصی آن حضرت برای او ثبت می نماید (95)

بهتر است افراد فقیر سالی یک بار و افراد غنی سالی دوبار، امام حسین علیه **93-** السّلام را زیارت کنند و کراهت دارد که چهار سال بر انسان بگذرد و امام حسین علیه (96) السّلام را زیارت نکند

(97) .زیارت امام حسین علیه السّلام در هر شب و روز جمعه تأکید شده است **94-**

ثواب یک شب بیتوته در کنار قبر امام حسین علیه السّلام معادل هفتاد سال **95-** عبادت است (98)

هر رکعت نماز مستحبی زائر در کنار قبر امام حسین علیه السّلام ثواب هزار حج **96-**

(99) .و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده را دارد

دعای نمازگزار در کنار قبر امام حسین علیه السّلام مستجاب است و هر چه **97-** (100) از خدا بخواهد به او داده می شود

زیارت امام حسین ثواب نود و نه حج و عمره ای که رسول خدا انجام داده اند را **98-** (101) دارد

فرشتگان دست و صورت زائران امام حسین را در کنار قبر آن حضرت لمس و **99-**

(102) .نوازش می کنند

زائر امام حسین همسایه رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا است و چهل -100 سال قبل از دیگران وارد بهشت می شود در حالی که مردم مشغول حساب و کتاب (103) .قیامت هستند

پاورقی ها:

1. کامل الزیارات، باب 55، حدیث 3، ص 464.
2. مقدمه سیل اشک.
3. عطش ص 249.
4. کامل الزیارات، ص 122.
5. کامل الزیارات، ص 122.
6. تهذیب، ج 6، ص 42.
7. کامل الزیارات، ص 193.
8. کامل الزیارات، ص 193.
9. کامل الزیارات، ص 152.
10. ثواب الاعمال، ص 121.
11. ثواب الاعمال، ص 121.
12. کامل الزیارات، ص 116.
13. کامل الزیارات، ص 127.
14. کامل الزیارات، ص 112.
15. کامل الزیارات، ص 112.
16. کامل الزیارات، ص 166.
17. کامل الزیارات، ص 127.

18. كامل الزيارات، ص 129.
19. كامل الزيارات، ص 273 – بحار الأنوار، ج 101، ص 79.
20. كامل الزيارات، ص 146 – وسائل الشيعة، ج 10، ص 397.
21. كامل الزيارات، ص 147 – ثواب الاعمال، ص 110.
22. كامل الزيارات، ص 148 – بحار الأنوار، ج 101، ص 76.
23. كامل الزيارات، ص 150؛ بشاره المصطفى، ص 139، بحار الأنوار، ج 100، ص 123.
24. كامل الزيارات، ص 148 – عيون الاخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 44.
25. كامل الزيارات، ص 141.
26. كامل الزيارات، ص 150.
27. كامل الزيارات، ص 151 – تهذيب، ج 6، ص 43.
28. كامل الزيارات، ص 141 – وسائل الشيعة، ج 10، ص 387.
29. كامل الزيارات، ص 142.
30. كامل الزيارات، ص 118 – بحار، ج 101، ص 55.
31. كامل الزيارات، ص 329.
32. امالي طوسي، ج 1، ص 54.
33. كامل الزيارات، ص 87.
34. كامل الزيارات، ص 113 – وسائل الشيعة، ج 10، ص 375.
35. كامل الزيارات، ص 112 – بحار الانوار، ج 101، ص 60.
36. كامل الزيارات، ص 269 – بحار الانوار، ج 101، ص 109.
37. كامل الزيارات، ص 159 – بحار الانوار، ج 101، ص 40.
38. الفقه ج 3، ص 599 – الكافي، ج 4، ص 589.
39. امالي طوسي، ج 1، ص 218 – بشاره المصطفى، ص 108.

40. نور العين، ص 117.
41. كامل الزيارات، ص 119 و 86.
42. كامل الزيارات، ص 143.
43. كامل الزيارات، ص 299.
44. كامل الزيارات، ص 121.
45. ثواب الاعمال، ص 120.
46. كامل الزيارات، ص 190.
47. كامل الزيارات، ص 135.
48. كامل الزيارات، ص 136.
49. كامل الزيارات، ص 143.
50. كامل الزيارات، ص 167.
51. المزار الكبير = البحار، ج 101، ص 357 - جامع احاديث الشيعة، ج 12، ص 377.
52. كامل الزيارات، ص 145 - بحار، ج 101، ص 20 - مستدرک، ج 2، ص 215.
53. كامل الزيارات، ص 207 - بحار، ج 101، ص 864.
54. كامل الزيارات، ص 207 - بحار ج 101، ص 164.
55. كامل الزيارات، ص 297 - بحار ج 101، ص 15.
56. كامل الزيارات، ص 128 - بحار ج 101، ص 50.
57. كامل الزيارات، ص 123.
58. كامل الزيارات، ص 58.
59. معالي السبطين، ج 2، ص 78.
60. كامل الزيارات، ص 143.
61. كامل الزيارات، ص 168.

62. 144. كامل الزيارات، ص.
63. 26. كامل الزيارات، ص 140 – بحار الانوار، ج 101، ص 26.
64. 119. كامل الزيارات، ص 70 – بحار الانوار، ج 100، ص 119.
65. 145. كامل الزيارات، ص.
66. 145. كامل الزيارات، ص.
67. 325. كامل الزيارات، ص.
68. 121. ثواب الاعمال، ص.
69. 168. كامل الزيارات، ص.
70. 151. كامل الزيارات، ص.
71. 582. أمالي صدوق، ص 126 – الفقيه: ج 2، ص 582.
72. 128 – 335. كامل الزيارات، ص.
73. 35. عمده الداعي، ص.
74. 115. كامل الزيارات، ص، ص 183 – ثواب الاعمال، ص 115.
75. 153. كامل الزيارات، ص.
76. 142. كامل الزيارات، ص.
77. 135. كامل الزيارات، ص.
78. 334. كامل الزيارات، ص.
79. 18. كامل الزيارات، ص 143 – بحار الانوار، ج 101، ص 18.
80. 388. كامل الزيارات، ص 142 – وسائل الشيعة، ج 10، ص 388.
81. 123. كامل الزيارات، ص.
82. 526. أمالي صدوق، ص.
83. 218. فضل الزيارة الحسين عليه السلام، ص 218.
84. 146. كامل الزيارات، ص.

85. مصباح المتهجد، ص 504.
86. کامل الزیارات، ص 289.
87. عیون الاخبار الرضا علیه السّلام، ج 1، ص 233.
88. کامل الزیارات، ص 124.
89. کامل الزیارات، ص 144.
90. کامل الزیارات، ص 110 – ثواب الاعمال، ص 123.
91. کامل الزیارات، ص 128 – بحار الانوار، ج 101، ص 2.
92. کامل الزیارات، ص 143 – البحار، ج 101، ص 18.
93. کامل الزیارات، ص 87.
94. کامل الزیارات، ص 267 – بحار الانوار، ج 101، ص 33.
95. مصباح المتهجد، ص 498.
96. کامل الزیارات، ص 297.
97. تهذیب، ج 6، ص 21.
98. الخصائص، ص 67.
99. کامل الزیارات، ص 207 – تهذیب، ج 6، ص 73.
100. کامل الزیارات، ص 123 – الاقبال، ج 1، ص 212.

ارزش گریه از خوف خدا

گریه و زاری در پیشگاه حضرت دوست از روی خضوع و تذلل و مسکنت و فقر، به هنگام دعا و نیایش و به خصوص در وقت نماز و عبادت، یکی از مهم ترین کارهای انبیا و امامان علیهم السلام بود. در روایت آمده: ابوذر از خشیت حضرت رب به حدی گریه

کرد که چشم درد گرفت . گفتند : اگر از خدا رفع چشم درد را می‌خواستی ، شفا می‌یافت . گفت : از چشم منصرفم و درد چشم غصه بزرگ من نیست . گفتند : چه علتی تو را از درد چشم منصرف کرده ؟ گفت : دو موضوع بزرگ : بهشت و جهنم

گریه

گریه و زاری در پیشگاه حضرت حق - چه از شوق ، چه از خوف ، چه از عشق ، چه به هنگام دعا یا قرائت قرآن یا خواندن مطالب و اشعاری که آدمی را به یاد دوست می‌اندازد ، چه برای فراق از حضرت یار - در قرآن مجید و روایات عالی اسلامی از . موضع بسیار مهمی برخوردار است .

گریه و زاری برای خدا از مهم‌ترین ارزش‌ها و بهترین کارها و از والاترین عبادت هاست .

مؤمن در پیشگاه حضرت دوست ، دارای علائمی است و از علائم مهم او گریه و اشک . چشم است .

گریه بر فقدان دنیا و مادیات و به هنگام شکست از عشق‌های مادی و موسمی ، دلیل بر . پستی روح و دنائت نفس است .

گریه برای جناب او ، به خصوص در خلوت و به هنگام عبادت و گریه بر فقدان اولیا به خصوص حضرت سید الشهداء علیه‌السلامو گریه برای مرگ عزیزانی که از ارزش ایمانی برخوردارند ، گریه صحیح و گریه‌ای است که انسان به خاطر آن مأجور است ، البته اجر انسان به تناسب موضوع گریه است ، اگر گریه برای خدا یا برای حضرت حسین علیه‌السلام باشد ، در صورتی که انسان از شرایط ایمانی برخوردار باشد ، اجرش عظیم و . مزدش بی‌پایان است .

گریه از اعظم نعمت‌های معنوی خداوند به انسان است و چشمی که اشک ندارد ، صاحبش از ارزش والا برخوردار نیست و جمود چشم او علامت قساوت قلب است ، چنین انسانی حتما باید در رفع عیب خود بکوشد .

گریه علامت مؤمن

: در باب این که گریه از علائم الهی بودن عبد است ، در قرآن مجید می‌خوانیم
وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ
[121] يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ .

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند ، دیدگانشان را می‌بینی به سبب ! آنچه از حق شناخته‌اند ، لبریز از اشک می‌شود ، می‌گویند . پروردگارا

. ایمان آوردیم ، پس ما را در زمره گواهان [به حَقَانِیت پیامبر و قرآن] بنویس

[122] إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا .

هنگامی که آیات [خدای] رحمان بر آنان خوانده می‌شد ، سجده کنان و گریان به رو می‌افتادند .

گریه برای خدا ، دلیل حال درون و خشوع قلب و خضوع اعضا و جوارح انسان در پیشگاه مقدس ربوبی است .

مسئله گریه در پیشگاه حضرت احدیت آن قدر با ارزش است که حضرت سجاد :
علیه‌السلام، در یکی از دعاهاى خود عرضه می‌دارد

الهی ! روزی که چشم من از گریه در خانه تو بخواهد باز بماند ، آن روز را روز مرگ [123] من قرار بده .

: و در زیارت امین الله عرضه می‌دارد

وَعَبْرَةً مِّنْ بَكْيٍ مِّنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً؛ اشکی که از برای خوف تو بریزد ، مورد ترحّم تو است .

: در مقدمه دعای عرفه حضرت سید الشهدا علیه السلام آمده

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال از حق و اهتمام نمود در دعا و آب از دیده‌های ... مبارکش جاری بود پس بدین گونه دعا را ادامه داد

آری ، گریه و زاری در پیشگاه حضرت دوست از روی خضوع و تذلل و مسکنت و فقر ، به هنگام دعا و نیایش و به خصوص در وقت نماز و عبادت ، یکی از مهم‌ترین کارهای انبیا و امامان علیهم السلام بود .

ارزش گریه در روایات

روایات و دعاهای اسلامی ارزش والایی برای گریه قائل شده‌اند ؛ روایات مربوط به گریه عموماً در معتبرترین کتب روایی آمده است که لازم است به نمونه‌هایی از آن : روایات عالی اشاره شود

: پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام می‌فرماید

تو را برای خودت به خصلت‌هایی سفارش می‌کنم . سپس فرمود : خدایا ! او را در این امور کمک کن .

. اول : به صدق و راستی ، از دهانت هرگز دروغ خارج نشود

. دوم : به ورع و پاکدامنی ، هیچ گاه جرأت به خیانت در خود راه مده

. سوم : خوف از خدا ، به گونه‌ای که او را می‌بینی

چهارم : زیاد گریه کردن از خشیت خدای عزّ و جلّ که به هر قطره اشکی ، خانه‌ای در بهشت برایت بنا می‌شود

. پنجم : بخشیدن مال و جان در راه خدا و حفظ دین

ششم : پیروی از روش من در نماز و روزه و صدقه ، اما نماز پنجاه و یک رکعت ، اما روزه در هر ماه سه روز ، پنجشنبه اوّل ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنج شنبه آخر ماه ، اما صدقه در حدی که بگویند اسراف در بخشش دارد ولی اسراف نکرده باشی

تو را به نماز شب سفارش می کنم ، تو را به نماز شب سفارش می کنم ، تو را به نماز شب سفارش می کنم و تو را به نماز زوال شمس سفارش می نمایم ، در هر حال قرآن بخوان ، در نماز دست را بلند کرده و در پیشگاه حق آن را دگرگون و واژگون کن ، با هر وضو و نمازی مسواک کن و به تمام حسنات اخلاقی آراسته شو و از تمام سیئات اخلاقی دوری نما ، اگر این برنامه ها را انجام ندادی و دچار انواع خسارت ها شدی ، خود را [124] سرزنش کن

اَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَبْكِي حَتَّى يُغْشَى عَلَيْهِ [125] ؛ رسول گرامی اسلام
صلی الله علیه و آله در برابر حضرت حق آن قدر گریه می کرد ، تا جایی که از حال می رفت
!!

: در روایت آمده

ابوذر از خشیت حضرت رب به حدی گریه کرد که چشم درد گرفت . گفتند : اگر از خدا رفع چشم درد را می خواستی ، شفا می یافت . گفت : از چشم منصرفم و درد چشم غصه بزرگ من نیست . گفتند : چه علتی تو را از درد چشم منصرف کرده ؟ گفت : دو موضوع بزرگ : بهشت و جهنم !! [126] پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند :

. علمی که باعث گریه انسان نشود ، علم با منفعت نیست

: خداوند در قرآن مجید ، عالمان را بدین گونه ستوده

إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [127].

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته‌اند ، زمانی که بر آنان می‌خوانند ، سجده‌کنان به رو در می‌افتند . * و می‌گویند : منزّه و پاک است پروردگارمان بی‌تردید وعده پروردگارمان [به پاداش مؤمنان و کیفر مجرمان] قطعاً انجام شدنی است . * و گریه‌کنان به رو در می‌افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می‌افزاید .

: و نیز پیامبر بزرگ صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود

ای ابوذر ! کسی که می‌تواند گریه کند ، پس گریه کند ، اگر نمی‌تواند قلباً محزون شود [128]... و به صورت گریه کن درآید که قلب سخت و قاسی ، از خدا دور است

: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود

علامت بدبختی ، خشکی چشم ، سنگ دلی ، شدت حرص در طلب رزق و اصرار بر گناه [129] است .

: در روایات آمده

[130] چیزی از عمل خیر برابر با گریه از خوف خدا نیست

: و نیز در حدیث آمده

چشمی که از خوف خدا گریست ، در قیامت گریان نیست و قطره‌ای از اشک چشم برای خدا ، دریایی از آتش را خاموش می‌کند و اگر گریه‌کننده‌ای در امتی بگرید به همه رحم خواهد شد و خوشا به حال بنده‌ای که خداوند او را در گریه ببیند و گریه

کنندگان در قیامت در رفیق اعلا هستند و نزدیک ترین مرحله عبد به رب گریه در [131] سجده است .

آری ، گریه در سجده چه گریه پرارزش و با قیمتی است و راستی کاری هم چون او در میان برنامه های عبادتی نمی توان یافت .

انسان توفیق پیدا کند در کنج خلوتی به وقت سحر با توجه به عظمت دوست و حقارت خود و با توجه به پرونده سیاه و پر از وزر و وبال ، عصیان و خطایی که نسبت به حضرت یار داشته ، سر به سجده گذارد و با توجه کامل و دل شکسته و اشک ریزان بخواند و با خواندن و گریه تمام وجود خود را شستشو دهد .

ادامه دارد ...

: پی نوشت

. - مائده 5 : 83 [121]

. - مریم 19 : 58 [122]

. - مکارم الأخلاق : 99 [123]

. - وسائل الشیعة : 181/15 ، باب 4 ، حدیث 20228 [124]

. - سفینه البحار : 357/1 ، باب الباء بعده الکاف [125]

. - الخصال : 39/1 ، حدیث 25 ؛ بحار الأنوار : 431/22 ، باب 12 ، حدیث 40 [126]

. - اسراء 17 : 107 - 109 [127]

. - الأمالی ، شیخ طوسی : 529 ، حدیث 1162 ؛ بحار الأنوار : 80/74 ، باب 4 ، [128]

. حدیث 3

.. - الکافی : 290/2 ، باب فی اصول الکفر ، حدیث 6 [129]

.. - سفینه البحار : 353/1 ، باب الباء بعده الکاف [130]

- سفینه البحار : 353/1 ، باب الباء بعده الکاف [131]

ارزش علم

:از ابوذر رضی الله عنه نقل است که پیامبر (ص) فرمودند

یا أَبَاذَرٍّ، الْجُلُوسُ عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ،
ای ابوذر نشستن برای کسب علم و دانش نزد خدا، از هزار شب، شب زنده داری که در
هر یک از آن شبها هزار رکعت نماز خوانده شود، محبوبتر است

وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ.
و یک ساعت صرف کردن در راه کسب علم، نزد خداوند از شرکت در هزار جهاد در
.رکاب پیامبر و ختم قرآن کریم، هم محبوب تر است

قال: يا رَسُولُ اللَّهِ مُذَاكِرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ؟

ابوذر (با تعجب) سوال کرد: ای رسول خدا، یعنی ساعتی به علم پرداختن، از خواندن
یک ختم قرآن هم بهتر است؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَاذَرٍّ؛ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ، أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِرَاءَةِ
الْقُرْآنِ كُلِّهِ، أَثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةً

رسول خدا پاسخ دادند: ای ابوذر؛ یک ساعت نشستن در مجلس علمی، نزد خداوند
متعادل از دوازده هزار مرتبه ختم قرآن هم، محبوب تر است

عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ
پس بر شما باد به کسب علم. بدان که با علم آموزی است که، حلال را از حرام می
شناسید.

یا اباذر الجُلُوسَ عِنْدَ الْمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرَ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا
ای ابوذر، آگاه باش که کوشش در راه علم و دانش، از یکسال عبادتی که هر روز آن را
روزه بگیری و هر شب آن را تا صبح به عبادت برگزار کنی، برایت سودمندتر خواهد
بود.

النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ
و نگاه تو بر صورت انسان عالم و دانشمند نیز، از آزاد کردن هزار برده برتر خواهد
بود.

جامع الاخبار باب العلم، بحار الانوار ج 1 ص 203

لاشرف كالعلم

– قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : اِعْزُزُّ الْعِلْمُ، لَا نَبِيَّ بِهِ مَعْرِفَةُ الْمَعَادِ وَالْمَعَاشِ، وَأَذَلُّ الدُّلِّ
الْجَهْلُ، لَا نَصَاحَتَهُ اَصَمُّ، اَبْكَمُّ، اَعْمَى، حَيْرَانٌ.¹⁹

ترجمه :

فرمود: عزیزترین عزت ها علم و کمال است ، برای این که شناخت معاد و تاءمین
معاش انسان ، به وسیله آن انجام می پذیرد.

¹⁹نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانی : ص 70، ح 65.

...

علم هدف آفرینش

در آیه 12 سوره طلاق، علم و دانش هدف آفرینش جهان معرفی شده است؛ خداوند در این آیه می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛

...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز در بیانی به قیمت یافتن آدمی به واسطه علم اشاره می کند و می فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقْلُ النَّاسِ قِيَمَةً أَقْلُهُمْ عِلْمًا» (7)؛ (آن کس که علمش از همه افزون تر باشد قیمتش از همه بیشتر است و آن کس که علمش از همه کمتر باشد قیمتش از همه کمتر)

«در قرآن کریم و در آیه 28 سوره فاطر می خوانیم: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

...

خداوند در آیه 9 سوره زمر به برتری کسانی که از علم بهره ای دارد در مقابل کسانی که از این موهبت بی بهره اند تصریح نموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛

...

طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»²⁰

...

می فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ».^(۲۱) و در بیانی دیگر به همگان این نکته را گوش زد می کند که زمان نیز نباید برای هیچ کس محدودیتی برای کسب علم ایجاد کند؛ لذا⁽²²⁾ «فرموده اند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ

شریف ترین اهل بهشت

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده اند که: آیا دلالت کنم شما را بر شریف ترین اهل بهشت؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: آن علمای امت من اند. و نیز آن حضرت فرموده که: یک نظر کردن بر عالم بهتر است نزد من از عبادت یک سال که روز صائم باشند و شب قائم

و نیز آن حضرت فرموده که: خواب کردن با علم بهتر است از نماز کردن با جهل و روایت دیگر این که فرمود: ساعتی از عالم که تکیه کرده باشد بر فراش خود و نظر می کرده باشد در علم خود، بهتر است از عبادت هفتاد ساله جاهل

ارزش علم و عالم

امام علی(ع) فرمود: در مسجد پیامبر(ص) نشسته بودم که ابوذر وارد شد و سؤال کرد یا رسول الله نزد شما تشییع جنازه عابد ارزشمندتر است یا حضور در محضر عالم؟ رسول اکرم (ص) فرمودند: حضور در مجلس علم ولو برای لحظاتی ارزشمند تر است از [2]. حضور در تشییع جنازه هزار شهید

²⁰ اصول کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، ح 1، ص 35

²¹ بحار الانوار، همان، ص 177

²² کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، جزائری، نعمت الله بن عبد الله، محقق/ مصحح:

موسوی جزائری، طیب، قم، مؤسسة دار الکتاب، 1408 هـ.ق، چاپ اول، ج 1، ص 173.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خُلَفَاءُكَ؟، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ.»⁽²⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند جانشینان مرا رحمت کند. گفته شد یا رسول الله! جانشینان شما چه کسانی هستند؟، فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می کنند و آن را به بندگان خدا می آموزند.»

روایتی است در «احتجاج شیخ طوسی که حدیث طویلی است، تا میرسد به اینجا که: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَائِيحِ الدُّجَى؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلُّوا»

به أميرالمؤمنین علیه السلام عرض شد: بهترین خلائق بعد از ائمه هدی و چراغهای تابان ظلمات و تاریکی چه کسانی هستند؟! حضرت فرمود: علماء هستند زمانی که صالح باشند.

(1) مجله مبلغان

(2) وسائل الشیعه ، ج 18، ص 94 و 95

ارزش اخلاص:

ما باید اعمالمان را فقط برای خدا انجام دهیم و نیت های دیگر نداشته باشیم والا هرچه در عبادت و اطاعت و علم و کارهای خیر سختی کشیدیم بدون پاداش می ماند اگر اخلاص نداشته باشیم.

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیّه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ ص

[شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می برم (۸۲)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٨٣﴾ ص

مگر آن بندگان پاکدل تو را (۸۳)

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی (ع) موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: «ضربه علی (علیه السلام) از عبادت ثقلین (جن و انس) بهتر - یا برتر- بود و به روایتی دیگر فرمود: «مبارزه علی (علیه السلام) با عمرو از همه اعمال امت من تا روز قیامت برتر است.»^{۲۳}

در داستان بهلول نوشته اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفته و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته ای دیگر نباید برایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.

^{۲۳}. حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۳۲

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر(ع) فرمود: باقی ماندن بر عمل چیست فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریائی می نویسند.^{۲۴}

کسی که اخلاص دارد برایش اهمیت ندارد که از کارهای خوب او مردم تشکر کنند یا نه. رضایت خدا برایش مهم است. حتی اگر از او تعریف کنند ناراحت می شود مانند حضرت امام که یکبار ایه الله مشکینی در حضور مردم از ایشان تعریف کردند امام ناراحت شدند.

ادم مخلص مرتب کارهای خیر انجام میدهد. به نیازمندان کمک می کند. و یطعمون الطعام علی حه مسکینا و یتیم و اسیرا چه اشکارا و چه پنهان. او در پنهانی نمازش را بهتر می خواند تا در حضور دیگران.

کسی که اخلاص دارد برای خوشامد دیگران نماز نمی خواند مثلاً هر موقع ریس اداره بود نماز شرکت کند اگر نبود شرکت نکند.

ادم مخلص اگر گناه بش پیشنهاد کنند بخاط خدا انجام نمی دهد مانند یوسف نبی. ادم مخلص در کارهای خیر توجهی ندارد که آیا برایش نفع دارد یا نه؟ مثلاً کمک به ساختمان مسجد یا نماز خانه یا جاهای دیگر

از فلان ادم بانفوذ برای افطار دعوت می کند چون انتظار دارد یا دعوت فلان مهمانی را رد می کند چون فایده ای برایش ندارد

امام حسن عسکری علیه السلام: اگر همه دنیا را لقمه کنم و در دهان کسی که عبادتهای خود را مخلصانه انجام می دهد بگذارم گمان کنم در حق او کوتاهی کرده ام.^{۲۵} فرد مخلص کارهای خوب خود را کوچک می شمارد و خطاهای خود را بزرگ می داند.

^{۲۴} معارف قرآن و اهل بیت ع

^{۲۵} میزان الحکمه / 3 / 1437 / ح 4762

شداد بن اوس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در حال گریه دید. علت را جویا شد. حضرت فرمود: از ترس شرک، نسبت به امتم نگرانم. نه این که آنان بت و خورشید و ماه را نپرستند بلکه اعمال خود را ریا کارانه انجام دهند²⁶)

با اینکه اکثر شهدا یا عابدین یا خیرین اخلاص دارند. حضرت نوح 700 سال خدا را در کوهها عبادت می کرد مخلصانه.

چقدر از شهدای ما مخلص بودند که بعد از شهادت معلوم شد که در جبهه فرمانده بودند ولی به خانواده خود نگفتند. چقدر علمای ما مخلص بودند

ولی اگر اخلاص نباشد روز قیامت روز ضرر هست

از رسول خدا (ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عابدست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدا یا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به آن گشته که خلاق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.²⁷

شخصی برای تشویق کارگراهایش گفت هرکسی نماز بخواند مزد بیشتری می گیرد. کارگراها شروع به نمازخواندن کردند ولی متوجه شد که بی وضو نماز می خوانند

²⁶ میزان الحکمه / 4 / 1945 / ح 6798

²⁷ معارف قران و اهل بیت ع

به انها گفت چرا وضو نمی گیری؟ گفتند اگر بخواهی وضو بگیریم باید برای وضو هم پول بدهی!

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.^{۲۸}

آثار صبر و استقامت و ثابت قدمی در قرآن کریم

صبر وسیله‌ی آسان شدن سختی‌ها (بقره، 45) - شکیبایی زمینه‌ساز اجتناب از اتکا به ستمگران (هود، 113 و 115) - صبرپیشگی عامل رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از بخل و اسراف در آن (فرقان، 67) - صبرپیشگی زمینه‌ساز اجتناب از مجالس باطل و امور بیهوده (فرقان، 72 و 75) - صبر از عوامل پرهیز از بخل ورزی (فرقان، 67 و 75) - صبر عامل اجتناب از طغیان (هود، 112 و 115) - صبرپیشگی زمینه‌ساز پرهیز از قتل‌های ناحق (فرقان، 68 و 75) - صبر زمینه‌ساز استحکام پیوندهای اجتماعی (آل عمران، 200) - شکیبایی از عوامل استقامت بر طریق حق (هود، 112 و 115) - صبر زمینه‌ساز اطاعت از خدا (انفال، 46) - صبر زمینه‌ساز اقامه‌ی نماز و مواظبت بر آن (آل عمران، 200) - صبر زمینه‌ی بهره‌مندی از امداد الهی (طه، 132) - صبر مجاهدان از عوامل فرود آمدن فرشتگان امدادگر به هنگام یورش شتابان دشمن (آل عمران، 125) - صبر انبیاء در برابر تکذیب‌ها و اذیت و آزار دشمنان موجب بهره‌مندی آنان از نصرت خدا (انعام، 34) - بهره‌مندی از امداد الهی در صورت صبر، سنتی الهی و تغییرناپذیر (انعام، 34) - صبر وسیله‌ای کارساز در انجام دستورهای الهی (بقره، 43 و 45) - میسر بودن انجام اعمال

صالح در سایه‌ی شکیبایی (عنکبوت، 58 و 59)۔ امکان انفاق در سایه‌ی صبر و شکیبایی (فرقان، 67 و 75)۔ صبر و شکیبایی موجب ایمن ماندن از توطئه‌های دشمن (آل عمران، 120)۔ صبر از عوامل سالم ماندن از اذیت و آزار دشمنان (آل عمران، 186)۔ صبر و شکیبایی در برابر حوادث و ناملازمات در پی دارنده‌ی بشارت الهی (بقره، 155 و 156)۔ صبر عامل دستیابی به مقام بندگی خدا (فرقان، 63 و 75)۔ صبر از عوامل دستیابی به رحمت الهی (نحل، 110)۔ صبر از اسباب بهره‌مندی از رحمت خاصّ خدا (انبیاء، 85 و 86)۔ صبر زمینه‌ساز بهره‌مندی از مکان و جایگاه نیکو (نحل، 41 و 42)۔ امکان پایداری بر پاکدامنی و اجتناب از آلودگی‌های جنسی در سایه‌ی صبرپیشگی (نساء، 25)۔ صبر در برابر ستمگری‌ها موجب پیروزی بر دشمن ستمگر (اعراف، 137)۔ شکیبایی در پی دارنده‌ی پیروزی بر دشمن در میدان جهاد (بقره، 249-251)۔ امکان پیروزی صد نفر از مؤمنان بر هزار نفر از کافران در سایه‌ی صبر و شکیبایی (انفال، 65)۔ امکان پیروزی یک مؤمن بر دو نفر کافر در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 66)۔ امکان پیروز شدن گروه کوچک در برابر گروه بزرگتر در سایه‌ی صبر و شکیبایی (بقره، 249)۔ پیروزی نتیجه‌ی صبر انبیاء در برابر تکذیب و آزار مخالفان (ابراهیم، 11-13)۔ صبر در پی دارنده‌ی موفقیت و پیروزی در برابر مشکلات و ناملازمات (بقره، 45 و 153)۔ صبر در راه ایمان مقدمه‌ی پیروزی و مایه‌ی فرا رسیدن فرج از جانب خداوند (اعراف، 87)۔ صبر بر داده‌های خدا تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت انسان (بقره، 61)۔ صبر عامل قرار گرفتن در زمره‌ی متّقین (آل عمران، 186)۔ امکان دستیابی به تواضع و فروتنی در سایه‌ی صبر (فرقان، 63 و 75)۔ امکان پایداری بر توحید و دوری از شرک و چندگانه پرستی در سایه‌ی شکیبایی (فرقان، 68 و 75)۔ شکیبایی در پی دارنده‌ی ثبات قدم بر حق (بقره، 250)۔ صبر یاری دهنده‌ی مؤمنان برای جهاد و شهادت در راه خدا (بقره، 153 و 154)۔ آل عمران، 136 و 138)۔ صبر از عوامل دستیابی به حاکمیت بر سرنوشت خویش و رهایی از حکومت ستمگران (اعراف، 127 و 128)۔ امکان حفظ اتحاد و ابّهت جامعه‌ی ایمانی در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 46)۔ حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در گرو صبر و شکیبایی مسلمانان (آل عمران، 200)۔ صبر مایه‌ی

رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های خدا (ابراهیم، 5- لقمان، 31- شوری، 33).

صبر در پی دارنده‌ی درک صحیح نسبت به زخارف دنیا و پاداش‌های الهی (قصص، 79 و 80). صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها در پی دارنده‌ی صلوات و درود خدا (بقره، 155 و 157). صبر از عوامل جلب محبت خدا (آل عمران، 136). صبر زمینه‌ی رسیدن به فلاح و رستگاری (آل عمران، 200- مؤمنون، 111). صبرپیشگی عامل رفتار نیک در برابر برخوردهای جاهلان (فرقان، 63 و 75). صبر در پی دارنده‌ی زهد و چشم‌پوشی از زخارف دنیا (قصص، 79 و 80). صبر در برابر ظلم ظالمان در پی دارنده‌ی نیک بختی و خوشی در دنیا (نحل، 41 و 42). امکان شب زنده‌داری در سایه‌ی صبر و شکیبایی (فرقان، 64 و 75). صبر در پی دارنده‌ی شکر و سپاس (ابراهیم، 5- لقمان، 31- سبأ، 19). صبر در برابر محرومیت‌ها و سختی‌ها از اسباب رسیدن به راستی و صداقت (بقره، 177). صبرپیشگی زمینه‌ساز عفو و گذشت از بدی دیگران (نحل، 126). مردن با حال تسلیم و انقیاد در برابر خدا در گرو صبر در مقابل تهدیدهای دشمنان ایمان (اعراف، 123-126). مرگ مؤمنان نیک کردار مرگی با سعادت در سایه‌ی صبر و توکل (عنکبوت، 57-59). صبر از عوامل مصونیت از فخر فروشی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی پس از سختی‌ها (هود، 10 و 11). صبر از عوامل مصونیت از شادی‌های بی‌مورد و سرمستی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی (هود، 10 و 11). صبر عامل مصونیت از کفران و ناسپاسی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11). صبر عامل مصونیت از یأس و ناامیدی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11). صبر از عوامل دستیابی به آمرزش الهی (نساء، 25). صبرپیشگی بجای مقابله به مثل در برابر بدی دیگران در پی دارنده‌ی منفعت برتر (نحل، 126). صبر از عوامل موفقیت در آزمایش‌های الهی (بقره، 155 و 249- هود، 9-11). صبر از عوامل نجات از اذیت (اعراف، 127-129). صبر از عوامل نجات از استبداد و استثمار (اعراف، 127 و 128). صبر از اسباب نیک فرجامی (اعراف، 128). صبرپیشگی عامل نیکی در برابر بدی دیگران (رعد، 22). شکیبایی از عوامل رسیدن به

مقام ابرار(بقره، 177- انسان، 5و12)- شکیبایی برخی افراد بنی اسرائیل از عوامل دستیابی آنها به مقام امامت و پیشوایی از سوی خدا(سجده، 23و24)- صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها سبب قرار گرفتن در زمره‌ی نیکوکاران(هود، 115- نحل، 127و128)- صبر و شکیبایی در برابر حوادث و سختی‌ها زمینه‌ی راهیابی به هدایت الهی(بقره، 155و157)- صبر یاری دهنده‌ی انسان برای یاد خدا(بقره، 152و153).

احادیثی در باره آبرو

بهترین مال

قال أمير المؤمنين علي (عليه السلام): أفضل المال ما وفی به العرض...؛[1] برترین مال آن است که با آن آبرو حفظ شود.

!بردن آبرو، جنگ با خدا

عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم): قال الله [2]تبارک و تعالی: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيَا فَقَدْ ارْصَدَ لِمَحَارَبَتِي؛

امام صادق (عليه السلام) فرمود که رسول خدا فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است.

کسی که آبروی مؤمن را ببرد

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من قال فی مومن ما رَأَتْهُ عیناه و سمعته أذناه فهو من الذین قال الله عز و جل «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا، لهم عذاب [4] الیم [3]»؛

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس درباره مومن آنچه را دیدگانش دیده و گوش‌هایش شنیده بگوید از کسانی است که خداوند عزوجل درباره‌اشان فرموده است: همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در میان مومنان آشکار شود، عذابی دردناک است.

رسوا نمودن مومن، موجب خروج از ولایت خدا میشود

عن مفضل بن عمر قال قال لی ابو عبدالله (علیه السلام) من روی علی مومن روایه یرید بها شینه و هدم مروءته لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولایته الی ولایة الشیطان فلا [5] یقبله الشیطان؛

مفضل عمر روایت کرده است که حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: هر کس به زبان مومنی سخن بگوید و از آن رسوایی او و از بین بردن مروّت و جوانمردی‌اش را بخواهد تا از چشم مردمان بیفتد، خداوند او را از ولایت خودش به ولایت شیطان می‌اندازد ولی شیطان هم او را نمی‌پذیرد.

عاقبت تحقیر مؤمن

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال مَن حقر مومنا مسکینا او غیر مسکین لم یزل الله [6] عزوجل حاقراً له ماقتاً حتی یرجع عن محقرته ایاه؛

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که مومنی را تحقیر نماید، خواه مسکین باشد یا غیر مسکین، این عمل پیوسته مورد تحقیر و دشمنی باری تعالی خواهد بود تا از روش نادرست خود برگردد و او را با دیده یک مسلمان مورد احترام بنگرد.

برای حفظ آبرو جدال نکنید

قال علی علیه السلام مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ؛ [7] هر کس می‌خواهد آبروی خود را حفظ کند، باید از جدال پرهیزد.

آبروی مومن تا قیام قیامت حرمت دارد

[8] ایها الناس ان دِمَاءَکُمْ و اعراضَکُمْ علیکم حرامٌ الی آن تلقوا ربَّکم؛

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمودند: ای مردم! خون و مال و آبروی شما حرمت دارد تا قیام قیامت.

دستور به حفظ آبرو

فمن استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو تقی الراحۃ من دماء المسلمین و اموالهم سلیم [9] اللسان من اعراضهم فلیفعل؛

هر کس می‌تواند خداوند را به گونه‌ای ملاقات نماید که دستش به خون مسلمین و اموال آنان آلوده نباشد و همچنین زبانش از تجاوز به آبروی مسلمانان سالم مانده باشد، این کار را انجام دهد.

اثر حفظ آبرو در قیامت

عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) انه قال: من طلب لدنیا حلالاً استغفراً عن المسأله و [10] سعياً علی عیاله و تعطفاً علی جاره لَقِيَ الله و وجهه کالقمر لیله البدر؛

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: کسیکه از پی مال مشروع برود برای آنکه آبروی خود را از ذلت سوال مصون نگه دارد، عائله خویش را اداره کند و به همسایه خود کمک کند، در پیشگاه خداوند سربلند و روسفید است و صورتش مانند ماه تمام می درخشد.

دعا برای محفوظ ماندن آبرو

اللهم صل علی محمد و آله و صُن وجهی بالیسار، و لا تَبْتَذِلْ جاهی بالاقْتار؛ [11] بار الها! آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان حفظ فرما! و قدر و منزلتم را نزد مردم با !تنگدستی سبک و خوار مگردان [19].

میزان الحکمة، ج 11، ص 178 [1]

الکافی، ج 2، ص 351 ح 3 [2]

نور، 19 [3]

الکافی، ج 2، ص 357 ح 2 [4]

الکافی، ج 2، ص 358 [5]

الکافی، ج 2، ص 351 [6]

نهج البلاغة، ص 538 [7]

تحف العقول، ص 30 [8]

نهج البلاغة، ص 253 [9]

مستدرک الوسائل، ج 13، ص 17 [10]

بیان معنای صدای حیوانات توسط امام حسین (ع)

در ایام کودکی از امام حسین علیه السّلام در باره صدای حیوانات سؤال کردند ؛ چون از شرائط امامت این است که عالم به زبان تمام حیوانات باشد. محمد بن ابراهیم بن الحرث التمیمی عن الحسین ((علیه السلام)) أنه قال: امام علیه السّلام در پاسخ آنان (که حیوانات هنگامی که صدا می کنند چه می گویند) فرمود:

کرکس می گوید: ای فرزند آدم! هر گونه که می خواهی زندگی کن، ولی بدان که - عاقبت مرگ است.

!باز می گوید: ای عالم به خفیات و ای رفع کننده بلاها -

.طاووس می گوید: خدایا! به خود ظلم کردم و به زینتم مغرور شدم، پس مرا ببخش -

.خارپشت می گوید: خداوند بر عرش خود قرار گرفته است -

.خروس می گوید: هر کس خدا را شناخت او را فراموش نمی کند -

!مرغ می گوید: ای خدایی که بر حقی ، تو بر حقی و سخن تو حق است. یا الله! یا حق -

.قرقی می گوید: به خدا و روز قیامت ، ایمان دارم -

.لاشخور می گوید: به خدا توکل کن که او روزی می دهد -

.عقاب می گوید: هر کس از خدا اطاعت کند ، سختی نمی بیند -

!شاهین می گوید: خداوند ، پاک ، منزّه و حقّ است چه حقّی -

.جغد می گوید : انس در دوری نمودن از مردم است -

- .کلاغ می گوید: ای روزی دهنده! روزی حلال برسان -
- .دُرنا می گوید: خدایا! مرا از شرّ دشمنانم حفظ کن -
- .لک لک می گوید: هر کس از مردم فاصله بگیرد، راحت تر است -
- .!اردک می گوید: آمرزش تو را خواهانم ای خدا -
- .هدهد می گوید: چقدر شقی و بدبخت است کسی که گناه می کند -
- .«قمری می گوید: ای دانای به اسرار و پنهانها، ای خدا! «یا واحد یا احد یا فرد یا صمد -
- .کبوتر می گوید: تویی خدا و غیر از تو خدایی نیست
- .زاغ می گوید: منزّه است کسی که بر او چیزی مخفی نیست -
- .طوطی می گوید: یاد خدا باعث مغفرت گناهان است -
- .گنجشک می گوید: طلب آمرزش می کنم از گناهانی که خدا را به خشم آورد -
- .«بلبل می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا -
- .کبک می گوید: قیامت نزدیک است -
- .بلدرچین می گوید: ای فرزند آدم! چه چیز تو را از مرگ غافل کرده است -
- .«مرغ شکاری می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ آلِهِ خَيْرُهُ اللَّهُ -
- .دارکوب می گوید: خدای من! مرا از آتش نجات بده -
- .چکاوک می گوید: خدایا! گناهان مؤمنین را ببخش -
- .کبوتر صحرایی می گوید: خدایا! اگر مرا نبخشی، بدبخت می شوم -
- .«مرغ عشق می گوید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [العلی] العظیم -

شتر مرغ می گوید: معبودی به غیر از خدا نیست -

پرستو هنگام صدا کردن، سوره حمد را می خواند و می گوید: ای قبول کننده توبه -

کنندگان! ای خدا! حمد و ثنا برای توست

«زرّافه می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده -

میش می گوید: مرگ بهترین پند دهنده است -

بزغاله می گوید: (خدایا!) مرگم را برسان تا گناهانم کم باشد. وقتی که شیر غرش می -

کند؛ یعنی امر خداوند مهم است مهم

گاو نر می گوید: ای فرزند آدم! صبر کن. تو در مقابل کسی هستی که تو را می بیند و -

دیده نمی شود و آن خداست

فیل می گوید: از مرگ، گریزی نیست -

«!یوز پلنگ می گوید: «یا عزیز یا جبّار یا متکبّر یا الله -

شتر می گوید: منزّه است خدایی که خوارکننده ستمکاران است -

اسب می گوید: سبحان ربّنا سبحانه -

گرگ می گوید: کسی را که خدا حفظ کند، هرگز ضایع نمی گردد -

شغال می گوید: وای! وای! وای! بر گناهکاری که در گناه کردن، اصرار می نماید -

سگ می گوید: گناهان، باعث خواری است -

خرگوش می گوید: خدایا! مرا هلاک نکن و حمد و ستایش برای توست -

روباه می گوید: دنیا خانه غرور است -

غزال می گوید: خدایا! مرا از آزار و اذیت نجات بده -

کرکدن می گوید: (خدایا) به فریادم برس و اَلّا هلاک می گردم -

گوزن می گوید: خداوند مرا کفایت می کند و بهترین وکیل است -

پلنگ می گوید: پاک و منزّه است خدایی که با قدرت، عزیز شده است -

مار می گوید: ای خدا! چقدر شقی و بدبخت است کسی که تو را معصیت می کند -

عقرب می گوید: بدی، چیز وحشتناکی است -

سپس امام علیه السّلام فرمود: تمام مخلوقات خداوند او را تسبیح می کنند. بعد امام این

آیه را تلاوت فرمود

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»

همه مخلوقات، خدا را تسبیح می کنند ولی شما تسبیح آنان را درک نمی کنید». { «

{ سوره اسرا آیه 44

منبع: بحارالانوار 27/64

بیماری در روایات اهل بیت

چرا بیمار می شویم؟ دلایل غیر مادی بیمارشدن انسان در روایات ذکر شده که به چند

نمونه اشاره می کنیم

1- غفلت زدایی

سلامتی اگرچه یکی از نعمت های الهی است اما گاهی انسان را مغرور می کند و او را از

یاد خداوند غافل می نماید. اما در مقابل لحظات سخت زندگی همانند تلنگری به شیشه

دل انسان او را از خواب غفلت بیدار می‌کند و ضعف و کوچکی او را یادآور می‌شود و
:حباب کاذب غرور را می‌شکند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید
الْجَسَدُ إِذَا لَمْ يَمْرَضْ أَشْرَ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ يَأْشُرُ (مشكاة الأنوار، 487)؛ جسم اگر بیمار
نشود، سرمست می‌شود و در بدنی که (به بیماری دچار نشود و) سرمست شود، خیری
نیست.

2- افزایش روحیه صبر و شکیبایی

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید که از حضرت شنیدم که می‌فرمود:
هر کس شبی بیمار شود و آن را نیکو بپذیرد و خدا را شکر و سپاس گوید، کفاره
شصت سال (عمر سراسر لغزش) او خواهد بود. راوی می‌گوید: گفتم: معنای نیکو
پذیرفتن آن چیست؟ فرمود: بر رنج و ناراحتی آن صبر کند. (ثواب الأعمال و عقاب
الأعمال، ص 193)

3- افزایش درجات معنوی

:. پیامبر خدا می‌فرماید

انسان نزد خداوند درجه ای دارد که تنها با عمل خود به آن نخواهد رسید تا اینکه
بدنش به بلایی گرفتار شود و بدین وسیله، به آن درجه دست یابد. (الدعوات، ص 172)

4- کفاره گناهان

:امیر مومنان می‌فرماید

إِذَا ابْتَلَى اللَّهُ عَبْدًا أَسْقَطَ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ بِقَدْرِ عِلَّتِهِ (دعائم الإسلام، ج 1، ص 218)؛
هرگاه خداوند بنده ای را دردمند کند به اندازه بیماری اش گناهان او را می‌زداید.

گویا خداوند نمی خواهد که بنده اش را به خاطر گناهانش در آتش سوزان جهنم بسوزاند و او را در کنار ددمنشان و هرزگان روزگار قرار دهد. به همین خاطر است که آتشی کوچک مهیا می کند و او را کمی در تب و تاب بیماری می سوزاند و به همین پیامبر خدا می فرماید: وسیله از گناهان او در می گذرد

الْمَرِيضُ تَحَاتُّ خَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ (میزان الحکمه، ج 10، ص 490)؛ گناهان شخص بیمار، همچون برگ درخت، می ریزد

5- پاکسازی روح

∴ امام رضا علیه السلام می فرماید

الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 193)؛ بیماری، مایه پاکي و رحمت مؤمن است

6- پاکسازی تن

∴ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید

بیماری، تن را از گناهان می پالاید، همچنان که دم (و کوره) آهنگری، ناخالصی آهن را (بحار الأنوار، ج 81، ص 197) می زداید

7- عبادت

∴ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیر مومنان علیه السلام می فرماید

ای علی! ناله مؤمن بیمار چون تسبیح است و فریادش تهلیل و خوابش در بستر بیماری عبادت است و پهلوی به پهلوی شدنش جهاد. (مکارم الأخلاق، ص 439)

8- پاداش

∴ امام باقر علیه السلام می فرماید

سَهْرُ لَيْلَةٍ مِّن مَّرَضٍ أَوْ وَجَعٍ أَفْضَلُ وَ أَكْبَرُ أَجْرًا مِّن عِبَادَةِ سَنَةٍ (الكافی، ج 3، ص 114)؛
پاداش شبی از بیماری یا درد نخفتن، برتر و بزرگتر از یک سال عبادت است.

این پاداش به قدری بزرگ و با ارزش است که پیامبر خدا در مورد آن می فرماید
از مؤمن و یتیمی او از بیماری تعجب می کنم. اگر می دانست که چه ثوابی در بیماری
هست، بی گمان دوست می داشت پیوسته بیمار باشد تا آنگاه که پروردگار خود را
(التوحید، ص 114) دیدار کند.

9- ثبت عبادات دوران سلامتی

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سر به آسمان برداشت و لبخندی زد. اصحاب
:علتش را پرسیدند. حضرت فرمود
از دو فرشته ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن
درستکاری در جایگاه نمازش رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند. اما وی را در
نماز گاهش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما! به سراغ فلان
بنده مؤمن در مصلاهای رفتیم تا عمل شبانه روز او را بنویسیم، اما پیدایش نکردیم و
او را در دام (بیماری) تو یافتیم؟

خداوند فرمود: برای بنده من، تا زمانی که در دام من است، مانند خیر و ثوابی را
بنویسد که در زمان سلامتش انجام می داد. زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او
باز می گیرم، اجر کاری را که در زمان تندرستی اش می کرده است، برایش
بنویسم. (الكافی، ج 3، ص 113)

پر خوری و شکم پر

در روایات از پر خوری نهی شده زیرا ضررهای فراوانی برای انسان دارد. به چند روایت توجه فرمایید.

«رسول خدا» (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«قلب آن کس که شکمش پر گشته باشد داخل ملکوت آسمانها نمی گردد.» (1)
و نیز فرمودند:

«تفکر، نیمی از عبادت، و کم خوردن، خود عبادت است.» (2)

و باز هم در این مورد می فرمایند:

«قلبها را به کثرت خوردن و آشامیدن نمیرانید. همانا قلب، مانند کشتزار است، اگر آب زیاد بر آن مسلط گردد، می میرد.» (3)
و نیز فرمودند:

«پسر آدم، ظرفی را بدتر از شکم پر نکرد؛ و برای فرزند آدم، اندک خوراک، کافی است، به طوری که اگر وی ناچار از خوردن شد، یک سوم (شکم) را برای خوراک، و یک سوم را برای آشامیدن و یک سوم آن را برای تنفس قرار دهد.» (4)
و آن حضرت فرمودند:

«بدرستی که شیطان در وجود آدمی همچون حرکت خون، در حرکت است، پس محل حرکت او را با گرسنگی و تشنگی ببندید.» (5)
«امام صادق» (علیه السلام) فرمودند:

«به درستی که شکم، از خوردن طغیان می کند و نزدیکترین زمانی که بنده به خدای متعال نزدیک است وقتی است که شکمش سبک باشد و زمانی که بنده بیش از دیگر اوقات، موردخشم خدای متعال است، موقعی است که شکمش پر باشد.» (6)
و آن حضرت فرمودند:

«برای فرزند آدم، چاره ای از غذا نیست، تا بدان وسیله توانائی یابد، پس اگر یکی از شما غذائی خورد، یک سوم شکمش را برای غذا بگذارد و یک سوم دیگر را برای

نوشیدنیها قرار دهد و یک سوم باقیمانده را برای تنفس بگذارد، و خود را همچون
 خوکهای مخصوص کشتار (خوکهای گوشتی) چاق نکنید.»(7)
 «امام باقر» (علیه السلام) فرمودند:
 «چیزی در نزد خداوند مبعوض تر از پر خوری و شکم پر نمی باشد.»(8)
 «لقمان» حکیم به فرزند خویش فرمود:
 «ای فرزند! اگر معده پر گردد، اندیشه می خوابد، و حکمت پامال می گردد و اعضاء از
 عبادت باز می ایستند.»(9)

پی نوشت :

تحف العقول، صفحه: 128 1-

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «لا يدخل ملكوت السماوات من
 ملأ بطنه.»

2- محجة البيضاء، جلد 5، صفحه 146:

قال النبي (صلى الله عليه وآله): «الفكر نصف العبادة، و قلّة الطعام هي
 العبادة.»

3- المحجة البيضاء، جلد 5، صفحه 147:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «لا تميّتوا القلوب بكثرة الطعام و
 الشراب، فان القلب كالزراع يموت اذا كثر عليه الماء.»

4- المحجة البيضاء، جلد 5، صفحه 147:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «ما ملأ ابن ادم وعاء شرا من بطنه،
 حسب ابن ادم لقيمات لقمان صلبه ، فان كان هو فاعلا لامحالة، فثلث
 لطعامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه.»

5- صحيح بخاری، جلد 3، صفحه 62 - مسند احمد، جلد 3، صفحه

156:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «ان الشيطان ليجرى من ابن ادم

مجرى الدم فضيقوا مجاريه بالجوع.»

6- كافي، جلد 6، صفحه 269.

7- كافي، جلد 6، صفحه 270:

قال الصادق (عليه السلام) : «ليس لابن ادم بدّ من اكله يقيم بها صلبه،

فاذا اكل احدكم طعام فليجعل ثلث بطنه للطعام و ثلث بطنه للشراب و

ث بطنه للنفس و لا تسمنوا تسمن الخناء للذبح.»

8- كافي، جلد 6، صفحه 270:

عن ابي جعفر (عليه السلام): «ما من شيء ابغض الى الله تعالى من بطن

مملوء.»

9- محجة البيضاء، جلد 5، صفحه 151:

قال لقمان لابنه: «لابني اذا امتلأت المعدة نامت الفكرة و خرس

الحكمة و قعدت الاعضاء العبادة.»

حج عارفانه

«وقتی امام سجاده (ع) از حج بر گشت، شبلی به دیدار اورفت. حضرت

فرمود: آیا تاکنون به حج رفته‌ای؟ گفت: آری!

فرمود: آیا در میقات لباس دوخته از تن در آوردی و غسل کردی؟ گفت: آری. فرمود: آیا

در آن هنگام نیت کردی که لباس گناه کنده و لباس اطاعت بپوشی؟ گفت: نه!

فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته توجه کردی که از ریاء و کارهای شبهه‌ناک دور شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع غُسل نیت کردی خود را از گناهان شستشو دهی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در میقات فرود آمدی و نه لباس دوخته شده کندي و نه غسل نمودی! سپس فرمود: آیا خود را نظافت نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟ گفت: آری! فرمود: آیا همراه نظافت نیت کردی که با داروی توبهٔ خالص، کثافت گناه از دل بزدائی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع مُحرم شده متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام بستن پیمان حج نیت کردی که هر گونه عهد (بندگی) با غیر خدا را بشکنی؟ گفت: نه! فرمود: با نداشتن چنین قصدی نه نظافت کردی نه مُحرم شدی و نه پیمان حج بستی! سپس فرمود: آیا وارد میقات که شدی دور رکعت نماز خواندی و لبیک گفتی؟ گفت: آری! فرمود: موقع ورود به میقات آیا نیت این بود که به قصد زیارت داخل میقات می‌شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا دور رکعت نماز که خواندی نیت کردی که به سبب بزرگترین عمل که نماز است به خدا نزدیک شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام گفتن لبیک این نیت تو بود که بر اساس اطاعت در همهٔ موارد به اطاعت از خدا سخن بگوئی و پیمان عبودیت همه‌جانبه با خدا ببندی؟ گفت: نه! فرمود: پس در این صورت نه داخل میقات شدی و نه در حقیقت نماز خواندی و نه لبیک واقعی گفتی! سپس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی که هر گونه غیبت و نسبت ناروا که به مسلمانان روا می‌داشتی را بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن الهی تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شر فکر و زبانت گردانیدی؟ گفت: نه! فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی در دل گذرانیدی که از این سفر جز خدا مقصد و منظوری ندارم و چیزی نمی‌خواهم؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه داخل حرم خدا شدی و نه کعبه را دیدی و نه نماز خواندی! سپس فرمود: آیا طواف و لمس ارکان کعبه و سعی بین صفا و مروه

نمودی؟ گفت: آری! فرمود: آیا در سعی نیت کردی که از شیطان گریخته و به خدا پناه
ببری و خدا این را از تو ببیند؟ گفت: نه! فرمود: پس نه طواف و نه سعی و نه مسّ ارکان
کردی! سپس فرمود: آیا به حجر الاسود دست زدی و در مقام ابراهیم ایستادی و
دور کعت نماز خواندی؟ گفت: آری! در این موقع امام ناله‌ای کرد و نزدیک بود که از
دنیا مفارقت کند. سپس فرمود: آه! آه! کسیکه با حجر الاسود مصافحه کند در حقیقت با
خدا دست داده است. سپس فرمود: آیا در هنگام وقوف در مقام ابراهیم این نیت بود که
این توقف در مقام، نشان دهنده تصمیم قاطع به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس
حق و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان است؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام ادای نماز در
مقام، این نیت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم بجا آورده و بینی شیطان
به خاک بمالی؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه با حجر الاسود مصافحه کردی و نه در مقام
ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجا آوردی! سپس فرمود: آیا بر سر چاه زمزم رفتی
و آب نوشیدی؟ گفت: آری! فرمود: در آن هنگام نیت کردی که باید در قلبت اخلاص پیدا
شود و از صحنه‌های گناه دوری کنی؟ گفت: نه! فرمود: پس در حقیقت نه بر سر چاه زمزم
رفتی و نه از آن نوشیدی. سپس فرمود: سعی بین صفا و مروه
نمودی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی بین خوف و رجاء قرار
گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس سعی بین صفا و مروه تو خالی از حقیقت بود و تو کاری
انجام نداده‌ای. فرمود: آیا از مکه به قصد مینا بیرون رفتی؟ گفت: آری! فرمود: از رفتنت به
مینا در این نیت بودی که مردم را از شرّ دست و فکر و زبانت در امان قرار دادی و احدی
رابعد از این با دست و زبانت نیازاری و قلبا بدخواه کسی نشوی؟ گفت: نه! فرمود: پس به
مینا نرفتی! سپس فرمود: آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل الرحمه رفتی و وادی
نمره را شناختی و خدا را خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا با وقوفت در عرفات نیت کردی
که به خدا معرفت پیدا کنی و دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او
از نهان کار و قضایای قلب تو مطلع است؟ گفت: نه! فرمود: آیا بالای کوه رحمت که رفتی

در خاطرت گذراندی که خدا بر هر زن و مرد مؤمنی رحمت می‌فرستد و آنها را یاری می‌کند؟ گفت: نه! فرمود: بر کوه نمره که ایستادی نیت کردی که تا خود تن به او امر و نواهی الهی ندهی، امر و نهیت نسبت به دیگران بی‌ثمر است؟ گفت: نه! فرمود: آیا متذکر شدی که همینها شاهد طاعات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان به امر خدا حافظ تو هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس تو در واقع در عرفات نبودی و بالای کوه رحمت نرفتی و کوه نمره را شناختی و نه در نمره ایستادی و نه خدا را آنچنان که باید خوانده‌ای! فرمود: هنگام رفتن به مزدلفه و برداشتن سنگریزه‌ها به این نیت بودی که هر گونه عامل گناه را از زمین قلبت بر چینی و در زمین علم و عمل پایدار باشی؟ گفت: نه! فرمود: آن دم که عبورت به مشعر الحرام افتاد آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقوی است در دل‌نشاندی و همچون جامه زرین بر قامت جان خود پوشاندی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در مزدلفه راه رفتی و نه سنگ جمع کردی و نه از مشعر عبور کردی! سپس فرمود: آیا به مینا رسیدی و رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کشتی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد به مکه برگشتی و طواف بجا آوردی؟ گفت: نه! فرمود: هنگام رسیدن به مینا و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و اعمال رسیدی و خدا تمام حوائج را بر آورده و خواسته هایت را اعطا کرده باشد؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع رمی جمرات نیت کردی که با این رمیت، شیطان را می‌کوبی و با پایان دادن به اعمال حجت، خلاف شیطان عمل کردی؟ گفت: نه! فرمود: موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی پاک گشته و همچون روز ولادت از گناهان عاری گردی؟ گفت: نه! فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی به این حقیقت رسیدی که از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع قربانی نیت این بود که با تمسک به تقوا، حنجره طمع را ببری و از سنت ابراهیم پیروی کنی که با ذبح فرزند و میوه دل خود، سنت بندگی و اخلاص را برای بعد از خودش پایه گذاری

کرد؟ گفت: نه! فرمود: وقتی از مِنا برگشتی متذکر شدی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به اطاعت الهی وارد شده‌ای و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای و وظایف بندگی را انجام داده و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس نه به مِنا رفتی و نه رمی جمرات کردی. و نه سر تراشیدی و نه قربانی کشتی و نه در مسجد خیف نماز خواندی و نه طواف بیت کردی و نه حج نموده‌ای! شبلی گریست و دوباره به تعلیم مناسک حج پرداخت و سال بعد با معرفت به حج رفت.^{۲۹}

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است :

مسأله 2794 L اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت

دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را گردن بزنند و اگر مرد کافر با زن مسلمان

زنا کند، باید او را بکشند، و همچنین مرد اگر زنی را مجبور کند بر زنای با او. و در

اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار

²⁹ داستان های عارفانه در آثار علامه حسن زاده آملی-عباس عزیزی

نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است

از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسأله 2795 اگر مرد آزاد زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند. و چنانچه سه مرتبه زنا

کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که

زن عقدی دائمی دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر

وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند،

باید او را سنگسار نمایند، و همچنین است اگر کنیز داشته باشد علی الاقوی. و چنانچه

پیر باشد باید اول او را صد تازیانه بزنند و بعداً سنگسار نمایند، و زن هم مثل مرد است

در تازیانه زدن و سنگسار نمودن.

مسأله 2796 - مشهور بین علماء آنست که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند

چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می تواند هر دو را بکشد، و اگر آنان را نکشد آن

زن بر او حرام نمی شود، و ادله نسبت به جواز کشتن آن مردزناکننده متعدد است، و

بعض آن قابل اعتماد است.

مسأله 2797 - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را

بکشند لکن نسبت به قتل لواط کننده ای که محصن نیست مختصر تأملی است چونکه

بعض اخبار که مطابق فتوای بعض عامّه است می گوید جلد است و یک نفر یا دو نفر به

آن عمل نموده اند و بقیه علماء جمیعاً از آن اعراض نموده اند و گفته اند قتل است طبق

اخبار مطلقه. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند یا

زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد. و

مشهور بین علماء طبق روایت ضعیفی آنست که مخیر است بین این چهار و یا دیواری

را روی او خراب کند. و بدان که مساحقه نیز از گناهان بسیار بزرگ است و روایت شده

که لواط را ابلیس به مردان یاد داد و مساحقه را (لایس) دختر او به زنان یاد داد و آنکه

خدای متعال و ملائکه زنها و دخترهای مساحقه کننده را لعنت می کند و بر آنها هفتاد

حله آتشی می پوشانند و عمودی از آتش در سر و جوف آنها فرو برده می شود. و اقوی

حسب اخبار معتبره آنست که حکم مساحقه حکم زنا است که اگر محصنه باشد

سنگسار و الا صد تازیانه به او می زنند و اگر سه مرتبه حد بر او جاری شد مرتبه چهارم

او را می کشند.

مسأله 2798 - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که

قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و

کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله 2799 - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری

فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد، و

کفاره نیز بر او واجب می شود و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله 2800 - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع اقل از حد هر

قدر صلاح می داند تازیانه به او می زند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از

آتش به دهان او می زند، و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت

می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله 2801 اگر کسی مرد و زن را برای زنا بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد،

باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید از

محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند، و مشهور بین علماء آنست که باید

سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و همچنین است حکم کسی که مرد و پسر

را برای لواط بهم برساند حسب اجماع علماء.

مسأله 2802 - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آنکه او

را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسأله 2803 - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا

لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله 2804 - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد با علم به

حرمت، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه

به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، لکن زن را نباید برهنه نمایند.

مسأله 2805- کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز

دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهائی را که در شرع برای آن

معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و

کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از

وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد خرج

او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند. و در صورتی که در زندان دزدی

کند باید او را بکشند. و بدان که اقوی آنست که محاربی که سلاح بر روی مسلمان

کشیده چنانچه نه کسی کشته و نه مجروح نموده و نه مالی برده حاکم شرع او را نفی

بلد می نماید و به اهل آن شهر می نویسد که با او مراوده و معامله ننمایند و تصدّق بر او

ننمایند. و اگر به کسی جراحتی هم وارد نموده قبلاً حکم آنرا بر او جاری می نماید و

بعداً نفی بلد می نماید و در بعض اخبار مذکور است که مدت نفی یک سال است. و

چنانچه مال هم از مردم غارت کرده اگر امام بخواهد او را می کشد و دار می زند و اگر

بخواهد دست راست و پای چپ او را قطع می نماید. و چنانچه قتل نموده و مال نگرفته

او را می کشد و چنانچه هم مال گرفته و هم قتل نموده دست راست او را قطع می نماید،

و او را می کشد، اگر چه اولیاء مقتول از مال و خون او را عفو نمایند و او را بر سر دار می

نماید و بعد از سه روز پایین می آورد، و اگر مسلمان بوده به احکام سایر اموات عمل

می نماید. و چنانچه قبل از آنکه حاکم شرع بر او ظفر یابد توبه نماید قبول می شود و

حد رفع می شود.

حد مرتد

مرتد که از اقسام کافر است که در هشتم از نجاسات سابقاً ذکر شد اگر فطری باشد

یعنی اصلاً مسلمان بوده و بعد کافر شده، اگر مرد باشد کشتن او برای هر مسلمان حلال

است، و بر حاکم شرع لازم است که او را بکشد، و توبه او را هم قبول ننماید و از ساعت

ارتدادش زن او از او جدا می شود و تا چهار ماه و ده روز عده وفات نگاه می دارد و

اموالش بین ورثه قسمت می شود، و اگر ملی باشد یعنی سابقاً کافر بوده و بعد مسلمان

شده و دو مرتبه کافر شده پس حاکم شرع او را امر به توبه می نماید اگر قبول نکرد او

را می کشد. اما زن مرتده پس چه فطری باشد و چه ملی امر به توبه می شود و اگر توبه

نکرد حبس ابد می شود و در لباس و خوراک، بسیار بر او ضیق می گیرند، و اعمال شاقه

بر او تحمیل می کنند و در وقت نماز او را می زنند تا نماز بخواند.^{۳۰}

³⁰ رساله توضیح المسائل ایة الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی

خوش قولی

یکی از فضیلت‌های اخلاقی خوش قولی است.

خداوند بزرگ در قرآن کریم، خود را باوفاترین می‌شمارد و می‌فرماید:

وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ چه کسی به پیمانش پای بندتر از خداست». (توبه: 111)

خداوند منان، کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می‌شمارد:

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ؛ خداوند هرگز پیمان شکنی نمی‌کند». (بقره: 80)

آن گاه بندگان مؤمن خود را نیز به وفاداری و پای بندی به تعهداتشان فرا می‌خواند و از نقض عهد و بی وفایی باز می‌دارد. خداوند در آیه ای با بیان نشانه های خردمندان حق جو بیش از هر چیز، وفای به عهد و پیمان را گوشزد می‌کند: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند». (رعد: 20)

خداوند حکیم، در آیه دیگری، وفاداری به هر پیمانی را از مؤمنان می‌خواهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها وفا کنید». «(مائده: 1)

.

اوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا(اسراء:34)

به پیمان های خود وفادار باشید زیرا از پیمان ها سؤال خواهد شد

والذینهم لاماناتهم وعهدهم راعون (مؤمنون 8)

آنان (مؤمنین) به امانت و عهد و پیمان خود وفادارند». (مؤمنون: 8)

یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون (2 و 3 صف)

ای مؤمنین! چرا حرفی می زنید که به ان عمل نمی کنید؟ سخت است بر خدا که چیزی بگوید که عمل نمی کنید!

یکی از ارزشهای مهم در اسلام، عمل به عهد و پیمان و قول و وعده است لادین لمن لا

عهد له ﴿رسول اکرم صل الله علیه و آله / بحارالانوار/ ج ۷۵ / ص ۹۶﴾

آنکس که وفای به عهد و پیمان نکند، دین ندارد

من کان یومن بالله من لم یرع عهوده و دمه ﴿رسول اکرم صل الله علیه و آله /

اصول کافی/ ج ۲ / ص ۳۶۴﴾

آنکس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به وعده‌ای که می‌دهد وفا کند

ما ایقن بالله من لم یرع عهوده و دمه ﴿حضرت علی علیه السلام /

غررالحکم/ ص ۳۶۶﴾

کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکرد، به خدای سبحان یقین نیاورده است

لا تعتمد علی موده من لا یوفی بعهده ﴿حضرت علی علیه السلام / غررالحکم/ ص ۳۲۴﴾

بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند اعتماد نکن

ان العهود قلائد فی الاعناق الی یوم القیامه فمن وصلها وصله الله و من نقضها خذله

الله ﴿حضرت علی علیه السلام/ میزان الحکمه/ ج ۷ / ص ۴۹﴾

همانا عهد و پیمانها گردن بندهایی هستند در گردن‌ها تا روز قیامت. کسی که پیوند آنها را نگهدارد ﴿وفای به عهد کند﴾، خداوند او را به مقصود می‌رساند و کسی که آن عهد‌ها را بشکند، خداوند او را به خودش واگذارد.

اذا نقضوا العهد سلط الله عليهم هدوهم ﴿حضرت علی

علیه السلام/بحار الانوار/ج ۱۰۰/ص ۴۵﴾

هرگاه مردم پیمان شکنی کنند، خداوند دشمنان را بر آنها مسلط می‌کند.

[یا مالک] ان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفا وارع دمتک بالامانه و اجعل نفسک جنه دون ما اعطیت ﴿حضرت علی علیه السلام/نهج البلاغه/نامه ۵۳﴾

﴿ای مالک﴾ اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و یا پیمان و پناه دادن را به او دادی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و برای حفظ آنها سینه خود را سپر قرار بده.

اسرع الاشیا عقوبه رجل عاهدته علی امر کان من نیتک الوفا له و فی نیته الغدر

بک ﴿حضرت علی علیه السلام/غرر الحکم/ص ۱۹۷﴾

سریع‌ترین چیزها به کیفر مرد آن است که با او پیمان بندی و قصدت وفای به آن باشد و او قصد خیانت به تو را داشته باشد.

[یا مالک] فلا تغدرن بذمتک، و لا تخیسن بعهدک، و لا تختلن عدوک. فانه لا یجتری ء علی الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افصاه بین العباد برحمته، و حریما یسکنون الی منعته، و یتفیضون الی جواره ﴿حضرت علی علیه السلام/نهج البلاغه/نامه

﴿ای مالک﴾ هیچگاه به عهد و پیمات خیانت نکن و پیمان شکنی ننما و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از نادان و شقی کسی گستاخی بر خداوند روا نمی دهد ﴿چون عهد شکنی، گستاخی بر خداوند است﴾. خداوند عهدهی را که به نام ا و منعقد می شود از روی رحمت، مایه اسایش بندگان قرار داده و حریم امنی است که در سایه نیروی آن، سکونت و آرامش پیدا می کند و با سرعت به سوی آن پناه می برند.

اعتصموا بالذمم فی اوتادها ﴿حضرت علی علیه السلام / نهج البلاغه / حکمت ۱۵۵﴾

پیمان ها را با عمل به مقرراتش محکم نگهدارید

اشرف الهمم رعايه الدمام و افضل الشيم صله الارحام ﴿حضرت علی علیه السلام /

غررالحکم / ص ۲۰۷﴾

شریف ترین همت ها، رعایت پیمان ها است و برترین روش ها، پیوند با خویشان است.

عده المومن اخاه نذر لاكفاره له فمن اخلف فبخلف الله بده و لمقته تعرض ﴿امام

صادق علیه السلام / اصول کافی / ج ۲ / ص ۳۶۳﴾

وعده مومن به برادر دینی اش هم چون نذر است که کفاره ندارد. کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است.

انا اهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا کما صنع رسول الله ﴿امام رضا

علیه السلام / بحار الانوار / ج ۷۵ / ص ۹۷﴾

ما خاندانی هستیم که وعده های خود را قرضی بر گردن خود می بینیم، چنان که رسول

خدا صلی الله علیه و آله چنین بود.

در زیارت جامعه یکی از اوصاف امامان ع را وفای به عهد ذکر کرده است:

اوفی عهدکم. اصدق وعدکم

وفادارترین افراد در عهد و پیمان. صادق ترین افراد از جهت وعده

در دعای جوشن کبیر وفای به عهد را از اسامی خدا ذکر کرده است:

یاذا العهد والوفا(9)

ای صاحب عهد و وفا

یا صادق الوعد یا موفی العهد(21)

ای صادق در وعده ای وفا کننده به عهد

یا من هو فی عهده وفی. یا من هو فی وفائه قوی(36)

ای که به عهدش وفا می کند. ای که در وفای عهدش قوی است.

یا من وعده صدق(49)

ای که وعده اش راست است.

یا موفی من استوفاه(619)

ای که به کسی که وعده وفا داده وفا می کند.

یا کثیر الوفاء(65)

ای که بسیار وفا می کند.

یا من وعده صادق(99)

ای که وعده اش راست است.

اگر مردم به عهد و پیمان های خود عمل می کردند وضع بشر اینگونه پراز انحرافات و آسیب ها و مشکلات نبود.

اگر بشریت به عهد الهی در عالم ذر عمل می کرد و همه خداپرست بودند جهان جور دیگری بود.

اگر مردم کوفه به عهدشان عمل می کردند فاجعه کربلا پیش نمی آمد. اگر صدام به عهدش عمل می کرد جنگ هشت ساله بوقوع نمی پیوست.

اقتدار مختلف جامعه اگر به عهد و پیمانهایشان عمل کنند باعث پیشرفت جامعه در ابعاد مادی و معنوی می گردد.

صنعتگران و صاحبان حرف اگر به قولشان عمل کنند کارهای کشور عقب نمی ماند. مسئولین اگر به قولشان عمل کنند کشور در ابعاد مختلف پیشرفت خواهد کرد و باعث رضایتمندی ملت خواهد شد.

اعضای خانواده مخصوصا پدر اگر به قولشان عمل کنند در استحکام خانواده نقش خوبی خواهد داشت.

و کلا یکی از آثار خوش قولی انسانها، تحکیم روابط اجتماعی و ایجاد صمیمیت و محبت خواهد بود و برعکس بدقولی باعث اختلاف و تفرقه و سست شدن روابط اجتماعی و گاهی باعث کینه و دشمنی و خابی های فراوان خواهد شد.

لذا بزرگان دین نسبت به عمل به وعده و قول خود خیلی تاکید داشتند.

پیامبر ص با شخصی در مکانی وعده گذاشت و او نیامد و حضرت سه روز انجا ماند تا آن شخص آمد. حضرت فرمود اگر نمی آمدی همینجا می ماندم و همینجا می مردم و از همینجا محشور می شدم.^{۳۱}

شاعری با شخصی وعده گذاشت اتفاقاً برف سنگینی آمد اما شاعر لباس پوشید تا برود
دوستانش گفتند تو این برف بیرون میروی؟ گفت فقط مرگ می تواند مانع عمل من به
قولم گردد^{۳۲}.

اولین ضرر بدقولی، بی اعتبار شدن حرف و قول انسان در نزد دیگران خواهد شد. دومین
ضرر، باعث اذیت و ناراحتی کسی که به او قول دادیم و عمل نکردیم میشود.

سومین ضرر آثار بد تربیتی روی فرزندان میشود و آنها هم احتمالاً بدقول می شوند.

چهارمین ضرر بدقولی، حاکم شدن بی اعتمادی به هم در جامعه اسلامی است

شما ببینید یکی از مشکلات فعلی جامعه مربوط به بدهکاران می باشد. که به قول و وعده
خود عمل نکرده و بدهی خود را به بانکها و به طلبکاران حقیقی نمی پردازند. که همین
مساله باعث مشکلاتی برای بانکها و برای خانواده ها شده است و یک حالت بی اعتمادی
بر مساله وام و قرض الحسنه سایه افکنده که خیلی ها حاضر به دادن قرض و یا حتی
ضامن شدن نمی شوند و دلیلش رو بدقولی افراد در گذشته اعلام می نمایند.
در روایت تذکر داده اند که وعده ای که نمیتوانی عملی کنی نده.

همچنین ذکر شده که کسی که خوش قول نیست برای دوستی به او اعتماد نکنید.

اعضای خانواده مخصوصاً پدر اگر به قولشان عمل کنند در استحکام خانواده نقش خوبی
خواهد داشت.

و کلاً یکی از آثار خوش قولی انسانها، تحکیم روابط اجتماعی و ایجاد صمیمیت و محبت
خواهد بود و برعکس بدقولی باعث اختلاف و تفرقه و سست شدن روابط اجتماعی و گاهی
باعث کینه و دشمنی و خابی های فراوان خواهد شد.

اولین ضرر بدقولی، بی اعتبار شدن حرف و قول انسان در نزد دیگران خواهد شد. دومین ضرر، باعث اذیت و ناراحتی کسی که به او قول دادیم و عمل نکردیم میشود.

سومین ضرر اثر بدتریبیتی روی فرزندان میشود و آنها هم احتمالا بدقول می شوند.

در روایت تذکر داده اند که وعده ای که نمیتوانی عملی کنی نده.

و در روایت است که پیامبر ص فرمود: کسی که به عهدش عمل نکند دین ندارد.

لذا بزرگان دین نسبت به عمل به وعده و قول خود خیلی تاکید داشتند.

پیامبر ص با شخصی در مکانی وعده گذاشت و او نیامد و حضرت سه روز آنجا ماند تا آن

شخص آمد. حضرت فرمود اگر نمی امدی همینجا می ماندم و همینجا می مردم و از

همینجا محشور می شدم.

یکی از مشکلات فعلی جامعه مربوط به بدهکاران می باشد. که به قول و وعده خود عمل

نکرده و بدهی خود را به بانکها و به طلبکاران حقیقی نمی پردازند. که همین مساله باعث

مشکلاتی برای بانکها و برای خانواده ها شده است و یک حالت بی اعتمادی بر مساله وام

و قرض الحسنه سایه افکنده که خیلی ها حاضر به دادن قرض و یا حتی ضامن شدن نمی

شوند و دلیلش رو بدقولی افراد در گذشته اعلام می نمایند.

روی درب جهنم و بهشت چه نوشته شده است؟

گویند جهنم هفت طبقه است. اول دوزخ. طبقه دوم حطمه که محل فرعونیان است. سوم سقر. چهارم لظی محل یهود. «كَلَّا إِنَّهَا لَظِي نَزَّاعَةٌ لِّلشَّوٰی» پنجم غی است. «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» طبقه ششم سعیر است. «يَصْلَوْنَ سَعِيرًا» طبقه هفتم جهنم است که محل گناهکاران امت اسلام است.

بر درب اول جهنم نوشته است: من رَجِيَّ اللهُ سعد ومن خاف الله امن والهالك المغرور من رَجِيَّ غير الله یعنی هر که بخدا امید داشته باشد، رستگار است و هر که از خدا بترسد ایمن است و آنکه بغیر خدا مغرور و فریفته شد، هلاک می گردد و از غیر خدا در ترس و لرز است. بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را لباس بپوشاند و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند. بر درب سوم نوشته بود. لعن الله الكاذبين. لعن الله الباطلين. لعن الله الباخلين خدا لعنت کند دروغگویان را و لعنت کند خدا اهل باطل را. خدا لعنت کند افراد بخیل را. بر درب چهارم نوشته است. خدا ذلیل کند کسی را که به اسلام و یا اهل بیت اهانت کند و یا ظالمین را کمک نماید. بر درب پنجم نوشته شده: از هوس پیروی نکن که از ایمان دور میشوی. زیاد سخن نگو که نتیجه آن دوری از رحمت الهی است و یاور ستمگران نباش

بر درب ششم

نوشته است که من حرام شده ام بر عبادت کنندگان. من حرام شده ام بر کسی که برخدا شهادت می دهد. من حرام هستم بر روزه داران. بر درب هفتم نوشته است حاسبوا انفسكم قبل ان تُحاسِبُوا و توبخوا و انفسكم قبل ان توبخوا و ادعوا الله عزو جل قبل ان تردوا عليه ولا تقدر و اعليه. حساب خود را برسید قبل از اینکه حساب شما را برسند. خودتان را

توبیخ کنید قبل از اینکه شمارا توبیخ نمایند. در پیش خداوند تضرع کنید قبل از اینکه بر او وارد شوید.

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا (ص) روایت می کند که وقتی به آسمان رفتم و خواستم بهشت و دوزخ را ببینم، جبرئیل مرابسوی بهشت برد و هشت در بهشت را دیدم که بر هریک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا هست، بهتر است. بشرط عمل. 1- بر درب اول نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. لكل شیء حيلة وحيلة العیش اربع خصال. القناعة وبذل الحق وترك الحسد ومجالسة اهل الخير. خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خدا و علی ولی خداست. برای هر چیزی راهی است و راه زندگی چهار چیز است. قناعت. سخن حق. ترک حسادت و هم نشینی با خوبان. 2- بر درب دوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. ان لكل شیء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس الیتامی والتعطف علی الارملة والسعی فی حوائج المؤمنین والنفقة للفقراء والمساکین. برای هر کاری چاره ای است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم دست گیری از بیچارگان. 3- بر درب سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. ان لكل شیء حيلة وحيلة الصحة فی الدنيا اربع خصال. قلة الكلام وقلة المنام وقلة المشی وقلة الطعام. هر که در دنیا سلامتی می خواهد چهار مطلب رعایت کند. کم حرفی. کم خوابی. کم راه رفتن. کم خوری. 4- بر چهارم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم والديه وضيغه وجاره و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً او يسكت. هر که به خدا و قیامت ایمان دارد باید احترام والدین و مهمان و همسایه خود را نگه دارد و هر که بخدا و قیامت ایمان دارد باید آنچه می گوید خوب باشد یا اینکه سکوت نماید. 5- بر درب پنجم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله. من اراد ان لا یظلم فلا یظلم ومن اراد

ان لا يُشتم فلا يشتم ومن اراد ان لا يُذل فلا يذل ومن اراد ان يتمسك بالعروة الوثقى فليقل لاله الا الله محمد رسول الله على ولي الله. هر که می خواهد به او ظلم نشود، ظلم نکند. هر که می خواهد دشنام نشنود، خود دشنام ندهد و هر که می خواهد ذلیل نشود، دیگران ذلیل نکند و هر که می خواهد به ریسمان الهی چنگ بزند باید بگوید: لاله محمد رسول الله وعلى ولي الله. 6- بر در رب ششم نوشته بود: لاله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يكون قبره وسيعا فليبن المساجد. ومن اراد ان لا يأكله الديدان تحت الارض فليسكن المساجد ومن احب ان يكون طريا نظرا لا يبلى جسده، فليسكن المساجد ومن احب ان يرى منزله في الجنة فليبن ليكسي المساجد بالبسط. هر که می خواهد قبر او گشاد باشد، مسجد بسازد و هر که می خواهد کرمهای قبر او را نخورند، اهل مسجد باشد و هر که می خواهد محل خود در بهشت را ببیند مساجد را فرش نماید و برای نماز آماده کند. 7- بر در رب هفتم نوشته بود: لاله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. بياض القلب في اربع خصال عيادة المريض واتباع الجنائز و شراء الاكفان ورد القرض. هر که خواهد دلش بنور ایمان روشن شود، چهار خصلت پیشه کند. عیادت از مریض ها، تشییع جنازه، خریدن کفن و کفن کردن مردگان. ادای قرض و ادای قرض قرضداران. 8- بر در رب هشتم نوشته بود: لاله الا الله محمد رسول الله وعلى ولي الله. من اراد ان يدخل في اي باب شاء فليتمسك بارع خصال السخاء وحسن الخلق والصدقة وكف الاذى عن الناس. هر که می خواهد از هر در بهشت که می خواهد داخل شود چهار خصلت رعایت نماید. بخشنده گی. خوش اخلاقی. صدقه و اذیت نکردن دیگران^{۳۳}.

شفای جسمی و معنوی قرآن کریم

یکی از آثار و منافع قرآن کریم، بُعد شفابخشی این کتاب عظیم است. قرآن شفابخش، در سه جا خود را شفا دهنده معرفی کرده است و در قرآن سه بار کلمه : شفا برای قرآن کریم آمده است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ
(یونس ۵۷)

ای مردم! حقیقتا (کتابی نازل شده) که موعظه پروردگارتان و شفای دردهای دلتان و هدایت و رحمت برای مومنین است.

(قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاء (فصلت ۴۴)

(ای پیامبر) بگو این قرآن هدایت و شفا برای مومنان است.

(وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسرا ۸۲)

ما قرآنی نازل کردیم که برای مومنان شفا و رحمت است ولی ظالمین چیزی از قرآن جز زیاده شدن خسارتشان نصیبشان نمی گردد.

طبق آیات فوق، قرآن خود را درمانگر معرفی می کند و داروی درمان هم هست و البته فقط برای مومنان. ولی ظالمین نه تنها درمان نمی شوند بلکه مرض آنها بیشتر می شود.

ظالمین چه کسانی هستند؟؟

از دیدگاه قرآن بزرگترین ظلم شرک است و شاید منظور قرآن در بحث شفا شرک در درمان است و انسان هم به خدا رجوع می کند و هم به غیر خدا

مثلا یک سرماخوردگی دارد و یا یک بیماری روحی دارد به پزشک و روانشناس مراجعه می کند اما وقتی بیماری سخت می گیرد خدا را طلب می کند و این شرک است . خداوند برای درمانگری خود شریک نمی پذیرد و انسان موحد تنها یک طیب را می شناسد و دیگران وسیله ی او هستند

لذا کسانی می توانند از قرآن شفا بگیرند که از آلودگی درونی پاک شوند و شروع به نوسازی درونشان کنند

کسانی که به زبان مسلمانند نمی توانند از قرآن شفا و رحمت بگیرند فقط مومنان از قرآن شفا و رحمت دریافت می کنند (لِلْمُؤْمِنِينَ) در بعضی از آیات قرآن خداوند مومنان را معرفی می کند که (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. (بقره آیه 3)

شفای معنوی

این داروی قرآن انسان را از انواع بیماریهای روحی نجات می دهد همچنان که در حدیثی از امام علی(ع) روایت شده که «فان القرآن شفاء من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال» ، قرآن درمان بزرگترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد (نهج البلاغه خطبه 176)

امراض اعتقادی و قلبی از امراض جسم شدیدتر است. لذا قرآن شفاء و رحمت است؛ یعنی برای امراض اعتقادی مانند کفر، نفاق، شرک، خود خواهی بی عدالتی و غیره درمان می باشد. بدون شک بیماری های روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی با

بیماری‌های جسمی او دارد. هر دو کشنده است. هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد. قرآن نسخه حیات بخشی است برای آنها که می‌خواهند با کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. و همچنین برای برطرف کردن ضعف‌ها و ترس‌ها، اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها ست

برخی از روانشناسان با تحقیق در آیات قرآن دریافته‌اند که قرآن تاثیر زیاد بر روان انسان می‌گذارد و شفابخشی قرآن را با علوم تجربی مقایسه نموده‌اند. و نتایج حاصل از آن تحت عنوان تاثیر قرائت قرآن در بهبود وضعیت روانی و کاهش تشویش‌های روحی انسان منتشر شده است: نتایج تحقیقات در کشور های اسلامی نیز نشان داده است آن‌عده کسانی که چه مرد و چه زن به تلاوت و ترجمه قرآن عادت دارند مریضی های روحی از قبیل فشار دلتنگی و مأیوسیت به سراغ شان نمی‌آید. در قرآن همه مصائب و ناگواری من حیث پدیده اجتناب نا پذیر جهان هستی تذکر رفته و راه های مقابله با آن بدرستی توصیه شده است و امید واری های قرآن به آینده انسان را از یأس و ناامیدی نجات می‌دهد. امید، صبر، ذکر خدا و آرامش قلبی همه از توصیه های است که در جهت کاهش امراض روحی توصیه شده است

{درباره عبدالباسط ذکر شده که با یک تلاوت قرآن کریم در محله هارلم

نیویورک، بیش از بیست نفر از سیاه پوستان مسلمان شدند.}

شفای جسم

قرآن کریم شفای بیماریهای جسمی هم است البته به شرط خلوص نیت یعنی انسان می تواند از بیماریهای جسمی به کمک قرآن شفا پیدا کند چنانچه در حدیثی وارد شده که «قال أبو عبد الله (ع): ما اشتكى أحد من المؤمنين شكايه قطّ و قال بإخلاص نيّه و مسح موضع العله و يقول «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ...» إِلَّا عَوْفِي مِنْ تِلْكَ الْعِلَّةِ أَيْهَ عِلَّةٍ كَانَتْ ...؛

از امام صادق (ع) روایت شده است: مؤمنی بیمار نشده که در حال بیماری با نیت خالص:
جای بیماری را مسح کند و بگوید

وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ... مگر اینکه از آن بیماری شفا یافته است ...» بحار الأنوار، ج 92، «
ص 54، ح 18

شفای قرآنی

یکی از شیعیان شیراز می گوید که در مرض عمومی آنفلوانزا (محرم 1337 قمری) که بیشتر اهالی شیراز حتی من و خانواده ام بدان مبتلا شدیم. من از شدت مرض بیهوش شدم و در حال بیهوشی، مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یکنفر گفت: به مردم بگو دست راست خود را بر دوشقیقه خود گذاشته و آیه شریفه (وَنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) اسراء 82 را هفت بار بخوانند. هر که اینکار را بکند خدا او را شفا می دهد.

من از خواب بلند شدم و این آیه در حالیکه دست بر دوشقیقه خود گذاشته بودم، هفت بار خواندم و شفا یافتم. سپس این عمل را بر روی اعضای خانواده ام انجام دادم و آنها نیز شفا یافتند. پس از آن سال هر گاه از ما کسی دچار سردرد می شد، این آیه را بر او می خواند و خوب می شد. (داستانهای شگفت ص 138)

امام صادق (ع) می فرماید: «هر که را بیماری باشد باید که بامداد چون روی از نماز بگرداند، هفت بار الحمد بخواند و باز بر او دمد و اگر به نشود روز دیگر، هفتاد بار بخواند من ضامنم به شفا، مگر آن بیماری مرضی باشد که أجل او در آن باشد. حضرت رسول (ص) گفت: القرآن هو الدواء (بحار ج 92)

در روایت است که پیامبر خدا ص برای درمان مریضی حسین ع، چهل بار حمد را بر ظرف آبی خواندند سپس آن آب را بر حسین ع پاشیدند و امام حسین ع شفا یافت. (بحار ج 92 ص 261)

از امام صادق ع روایت شده: هرگاه پیامبر خدا ص کسل می شد یا چشم زخمی به او می رسید یا سردرد و مریضی دیگر می گرفت، دو دستش را باز می کرد و حمد و معوذتین را می خواند و دستش را بصورتش می کشید و شفا می یافت. (بحار ج 92 ص 234)

امام رضا ع فرمود: منحصرأ درمان چشم زخم، قرائت حمد و معوذتین و آیه الکرسی است. (کافی ج 6 ص 503)

ودهها روایت در زمینه اینکه قرآن کریم، دردها و بیماری های جسم انسان را درمان می کند وجود دارد. البته در طول تاریخ اسلام، هزاران مورد از معجزات و کرامات قرآن کریم مشاهده شده است ولی اکثر ما از این گنج بزرگ محروم و غافلیم.

امید است با اشاعه بیشتر فرهنگ قرآن کریم، ملت های مسلمان و حتی غیر مسلمان بتوانند از برکات قرآن کریم در همه ابعاد بهره مند شوند.

اثر عجیب بسم الله الرحمن الرحيم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر امری از امور که اهمیتی داشته باشد، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابتر می ماند، و به نتیجه نمی رسد) (المیزان)

در روایت است که نوشتن بسم الله الرحمن الرحيم بر سر درب خانه موجب دفع بلا از اهل آن خانه می گردد.

در روایت است که خداوند عذاب قبری شخصی را برداشت زیرا معلم به فرزند آن شخص بسم الله الرحمن الرحيم یاد داد. (تفسیر روض الجنان وروح الجنان)

آمده است که پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت واز او در مورد درمان سردردش کمک خواست. معاویه از علی ع استمداد جست. حضرت کلاهی برای پادشاه روم فرستاد که هرگاه بر می گذاشت سردردش خوب می شد. پادشاه دستور داد کلاه را شکافتند.. و دیدند که در آن کاغذی است که در آن نوشته شده: بسم الله الرحمن الرحيم (منهج الصادقین)

پیامبر خدا ص فرمود: هرگاه معلم به کودکی امر کند که بسم الله الرحمن الرحيم بگوید. خداوند آن کودک ووالدینش و معلم را می آمرزد. (منهج الصادقین)

پیامبر خدا ص فرمود: خدا در قیامت دستور می دهد بنده ای را به جهنم ببرند وقتی آن شخص می خواهد وارد جهنم شود می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. ناگاه جهنم با ندازه هفتاد هزار سال راه از او دور می شود. (منهج الصادقین)

باز در روایت است که وقتی ملائکه نامه عمل مومنی را بدستش می دهند درحالی که پراز اعمال بد است. او به عادت دنیا، موقع گرفتن نامه می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی نامه را باز می کند سفید است و هیچ در آن نوشته نشده است. به ملائکه می گوید این نامه که سفید است! فرشتگان می گویند: این پرونده پراز اعمال بد توبود ولی به برکت بسم الله الرحمن الرحيم که گفتی پاک شد. . (منهج الصادقین)

هیبت در دل مردم

هر کسی مداومت نماید به خواندن بسم الله الرحمن الرحيم هیبات عظیمی از او در دلهای اهل عالم از علویات و سفیات پیدامیشود. و همواره مورد احترام همه مردم قرار می گیرد

.

عدد بسم الله الرحمن الرحيم 786 می باشد

اگر حاجت شرعی دارید و بخواهید به اجابت سریع برسد بسم الله الرحمن الرحيم را 786 مرتبه به همراه 132 مرتبه صلوات بفرستید بعد حاجت را بخواهید

" آثار گفتن " بسم الله

در وضو -1

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در ثواب شروع وضو با بسم الله آمده است: "و ان قال فی اول وضوئه بسم الله الرحمن الرحيم طهرت اعضاؤه کلها من الذنوب؛ 1 و " . اگر گفت بسم الله در آغاز وضویش، باعث پاک شدن همه اعضا از گناهان می شود

هنگام دعا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: "لایرد دعاء اوله بسم الله الرحمن الرحيم؛ 6 دعای " . آغاز شده با بسم الله الرحمن الرحيم رد نمی شود

هنگام مضاجعت با همسر .

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: اذا اتی احدکم اهله فليذكرالله فان من لم يذكرالله عندالجماع و كان منه ولد كان ذلك شرک شیطان و يعرف ذلك بحبنا و بغضنا؛ 10 هر یک از شما چون با همسرش خلوت کند، خداوند را یاد کند (بسم الله الرحمن الرحيم بگوید)؛ زیرا هرکس هنگام نزدیکی، نام خدا را نبرد و فرزندى به وجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و این مطلب، با دوستی و دشمنی با ما مشخص می شود

اثر “بسم الله ” در دفع بلا .

امام کاظم(علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: “یا مفضل احتجب من الناس کلهم به بسم الله الرحمن الرحيم و بقل هو الله احد اقراها عن یمینک و شمالک و من بین یدیک و من خلفک و من تحتک و من فوقک و اذا دخلت على سلطان جائر حين تنظر اليه فاقراها ثلاث مرات واعقد بيدک اليسرى ثم لاتفارقها حتى تخرج من عنده؛ 8 ای مفضل! با “بسم الله الرحمن الرحيم و با قل هو الله احد “، خود را از تمام مردم بیوشان. آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر و پایین و بالای خودت بخوان و هرگاه بر حاکم ظالمی وارد شدی و نگاهت به او که افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره ” .بزن، سپس آن را باز نکن تا از نزدش خارج شوی

در شروع غذا

ابی سیار می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: “انی اتخم قال سم قلت قد سمیت قال فلعلک تأکل الوان الطعام قلت نعم قال فتسمى على کل لون قلت لا قال فمن هاهنا

تتخم؛¹¹ من [هنگام خوردن غذا ناراحت می شوم و] تخمه می کنم. فرمود: [غذای خود را] با نام خدا آغاز کن، گفتم: چنین می کنم. فرمود: شاید غذاهای رنگارنگ می خوری؟ گفتم: بله. فرمود: بر هر رنگی نام خدا می بری؟ گفتم: نه. فرمود: پس بدین سبب ”[ناراحت می شوی و تخمه می کنی]^{۳۴}

{ { }

: پی نوشت ها

1- تفسیر امام حسن عسکری، ص 125

2- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 393

3- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 1، ص 05

4- مستدرک الوسائل، ج 4، ص 683 و 783

5- وسائل الشیعه، ج 01، ص 941

6- مجموعه ورام، ج 1، ص 23

7- عده الداعی، ابن فهد حلی، 7041 ق. ص 280

8- همان، ص 392

9- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ص 493

10- من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 40.4

³⁴مجله مبلغان :: اردیبهشت و خرداد 1388 - شماره 115 - نوشته محمد مهدی فجری

آثار و برکات «صلوات»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : در معراج ، ملکی را دیدم که هزار

هزار دست دارد (یعنی یک میلیون) و هر دستی هزار هزار انگشت دارد و هر انگشتی

هزار هزار بند دارد . آن ملک گفت : من حساب دانه های قطرات باران را می دانم که

چند تا در صحرا و چند دانه در دریا می بارد. تعداد قطرات باران را از ابتدای خلقت تا

حال را می دانم ، ولی حسابی است که من از محاسبه آن عاجزم . رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) فرمودند: چیست؟ عرض کرد: هرگاه جماعتی از امت تو با هم باشند

و با هم بر تو صلوات بفرستند ، من از محاسبه ثواب صلوات عاجزم

آثار و برکات صلوات ص 30

نوشتن صلوات

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کس در کتابی یا نوشته ای بر من

صلوات بنویسد ، تا زمانی که نام من در کتاب هست فرشتگان پیوسته برای او از درگاه

حق طلب آمرزش می کنند

داستانهای صلوات ص 8 – سفینه البحار 2 / 50

صلوات جهت حاجت

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : صلوات فرستادن شما بر من باعث

روا شدن حاجت های شماست و خدا را از شما راضی می گرداند و اعمال شما را پاک و

پاکیزه می کند.

داستانهای صلوات ص 10 – جمال الاسبوع ص 242

آمزش گناهان با صلوات

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : هر کس هر روز از روی شوق و

محبت به من سه مرتبه صلوات بفرستد ، بر خدا لازم می شود که گناهان او را ببامرزد ،

در همان روز یا همان شب

بحار الانوار 69 / 94 – داستان های صوت ص 12

میزان صلوات در قیامت

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : روز قیامت ، من پیش میزان

اعمال هستم ، یعنی که هر کس کفه سیئاتش (گناهانش) سنگین تر از کفه حسناتش

(ثواب هایش) باشد ، من صلوات هایی را که برایم فرستاده می آورم و در کفه

حسناتش می گذارم تا آن که کفه حسناتش سنگین تر گردد.

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال باب ثواب الصلاه النبى - داستان های صلوات ص 13

دیدن بهشت با صلوات

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : هر کس هر روز هزار صلوات بر

من بفرستد از دنیا نخواهد رفت تا جای خود را در بهشت ببیند

فضیلت صلوات ص 14 ، داستان های صلوات ص 14

شرکت ملائکه در مجالس صلوات

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : کاروانی از فرشتگان به امر

پروردگار در جهان حرکت می کنند و هنگامی که به جلسه ذکر و صلوات می رسند ، به

یکدیگر می گویند : فرود آییم . زمانی که پیاده می شوند ، اهل جلسه را هنگام دعا با

ذکر آمین ، یاری کرده و نیز اهل جلسه را هنگام صلوات کمک و همراهی می کنند و در

پایان به یکدیگر می گویند : خوشا به حال افراد این جلسه که خدا آنان را آمرزید.

آثار و برکات صلوات ص 37

خشنودی پیامبر (ص) از صلوات های زیاد

شخصی بسیار زاهد و عابد که گوشه گیر بود و در مجالس و محافل حاضر نمی شد ،

روزی در مجلس سخنرانی شرکت کرد و موجب تعجب همه شد . علت حضورش را

پرسیدند ، گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم و به من

فرمود: برو به مجلس سخنرانی فلان واعظ که زیاد بر من صلوات می فرستد و من از او

خشنودم.

شرح فضایل صلوات ص 92 – آثار و برکات صلوات ص 87

گم کردن راه بهشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : مَنْ نَسَى الصَّلَاةَ عَلَىٰ اخْطَا طَرِيقَ الْجَنَّةِ

کسی که صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را گم کرده است

آثار و برکات صلوات ص 97

صلوات ناقص ، چرا؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : بر من صلوات ناقص نفرستید ،

پرسیدند : صلوات ناقص کدام است ؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند :

این که بگویید «اللهم صل علی محمد» این نوع صلوات را صلوات ناقص گویند. صلوات

کامل چنین است : « اللهم صل علی محمد و آل محمد»

آثار و برکات صلوات ص 100

فوائد صلوات

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : در مقابل صد صلوات ، خدا صد

حاجت را بر آورده کند.

هدیه خدا ص 20

با صدای بلند صلوات فرستادن ، نفاق را بر طرف می کند

ثواب الاعمال ص 190 – هدیه خدا ص 20

صلوات فرستادن موجب پاکیزه شدن عمل هاست

امالی طوسی ج 1 - هدیه خدا ص 20

هر کس یک مرتبه صلوات بفرستد ، خدا در عافیت را بر او می گشاید.

جامع الاخبار ص 67 - هدیه خدا ص 20

صلوات فقر را بر طرف می نماید.

جلاء الافهام ص 252 - هديه خدا ص 20

هرگاه چیزی از یاد انسان برود و آدمی آن را فراموش کند ، صلوات موجب می شود

آن را به خاطر آید

همان

صلوات ، دشمن دیرین و همیشه در کمین یعنی ابلیس را ذلیل و خوار می نماید.

هدیه خدا ص 20- شرح فضایل صلوات ص 114

هر که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات بفرستد ، خدا و ملائکه بر او

صلوات می فرستند

اصول کافی ج 4 ص 249 – جامع الاخبار ص 69 – هدیه خدا ص 17

انسان با رتبه و مقام صلوات به مقام خلیلی می رسد ، چنان که ابراهیم (علیه السلام) به

برکت صلوات به مقام خلیلی نائل آمد.

هدیه خدا ص 17 – علل الشرایع ص 34

سزاوارترین و نزدیک ترین مردم در روز قیامت به رسول خدا (ص) کسی است که در

دنیا بر آن حضرت بیشتر صلوات فرستاده باشد

هدیه خدا ص 22 – جامع الاخبار ص 68 – مکارم الاخلاق ص 312

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود : هر کس

بر من صلوات بفرستد شفاعت من بر او واجب می شود

هدیه خدا ص 20 – جامع الاخبار ص 67

حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند : هر کس قادر بر کفاره گناهان خود نباشد صلوات

بسیار بفرستد که صلوات بر محمد و آل محمد گناهان را می ریزاند

هدیه خدا ص 22 – جامع الاخبار ص 28

امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند : صلوات فرستادن در محو کردن گناهان شدیدتر

است از فرو نشاندن آتش توسط آب.

هدیه خدا ص 23 – ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص 184

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : هر کس بعد از نماز ظهر ، صد بار

صلوات بفرستد خداوند سه پاداش به او می دهد

1) مدیون نشود و اگر مدیون شود خداوند ادا کند

2) ایمان او را حفظ کند که این بزرگ ترین بخشش است

3) روز قیامت از نعمتی که به او داده نپرسد

ختوم و اذکار شفا و درمان ص 60 – هدیه خدا ص 142 – آثار و برکات صلوات ص

119

صلوات ، هنگام مصاحفه با مسلمانان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : دو بنده که دوست یکدیگر باشند و

برای خدا با هم مسافحه نمایند و بر من صلوات فرستند ، پیش از آنکه از هم جدا شوند

، خدا گناهان هر دو را می آمرزد

فضایل صلوات ص 112

صلوات با دل و زبان

یکی از آداب فرستادن صلوات این است که دل با زبان موافقت نماید ، به این معنا که از

روی غفلت زبان را به گفتن صلوات حرکت ندهد

شرح صلوات ج 116

مانع غیبت

روزی یکی از اولیا به حضرت الیاس و حضرت خضر (علیه السلام) شکایت کرد که

مردم زیاد غیبت می کنند و غیبت هم از گناهان کبیره است و هر چه آنها را نصیحت

می کنم و آنها را منع از غیبت می کنم ، به حرفم اعتنایی نمی کنند و آن عمل قبیح را

ترک نمی کنند . چه کنم ؟ حضرت الیاس (علیه السلام) فرمود : چاره این کار این است

که وقتی وارد چنین مجلسی و دیدی غیبت می کنند ، بگو:

بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و آل محمد

پروردگار ، ملکی را بر اهل مجلس موکل می کند که هر وقت کسی خواست غیبت کند

آن ملک جلوی این عمل زشت را می گیرد و نمی گذارد غیبت شود . سپس حضرت

خضر (علیه السلام) فرمود : وقتی کسی در وقت بیرون رفتن از مجلس بگوید

بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و آل محمد

حضرت حق ملکی را می فرستد تا نگذارد که اهل آن مجلس غیبت او را کنند.

داستان های صلوات ص 57

فریاد رسی صلوات در قبر

شبلی نقل نموده است : من همسایه ای داشتم که وفات نمود . او را خواب دیدم ، از او

پرسیدم : خدا با تو چه کرد ؟

گفت : ای شیخ ! هول های بزرگ دیدم ، و رنج های عظیم کشیدم . از آن جمله به وقت

سوال منکر و نکیر ، زبان من از کار باز ماند . با خود می گفتم : واویلاه ، این عقوبت از

کجا به من رسید ؟ آخر ، من مسلمان بودم و بر دین اسلام مُردم. آن دو فرشته با غضب

از من جواب طلبیدند. ناگاه شخصی نیکو موی و خوش بوی آمد ، میان من و ایشان

حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان را به نحو خوب بدهم ، از آن شخص پرسیدم

: تو کیستی – خدا تو را رحمت کند – که من را از این غصه خلاصی دادی ؟

گفت : من شخصی هستم که از صلواتی که تو بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرستادی آفریده شده ام ، و مامورم در هر وقت و هر جا که درمانی به فریادت برسم.

آثار و برکات صلوات ص 131

نجات عبور از صراط

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : شب گذشته ، عجیب خوابی دیدم .

مردی از امت خود را دیدم که از صراط می گذشت و هر لحظه می لرزید ، و در هر قدم

می لغزید . پس دیدم صلواتی که بر من فرستاده بود ، آمد و دست او را گرفت ، و به

سلامت او را از صراط گذرانید.

آثار و برکات صلوات ص 143

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : نزدیک ترین شخص به من در فردای

قیامت کسی است که صلوات بیش تری بر من فرستاده باشد.

آثار و برکات صلوات ص 143

واجب شدن شفاعت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت خود به امیر مومنان علی (ع) فرمود :

یا علی ! هر کس بر من ، هر روز و هر شب صلوات فرستد ، شفاعتم بر او واجب می

شود ؛ اگر چه گناهانش از گناهان بزرگ باشد.

آثار و برکات صلوات ص 146 – بحار الانوار ج 91 ص 63

رفع عطش قیامت

خدا وحی کرد به حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام):

ای موسی! دوست داری عطش قیامت تو را در نیابد و در مواقع آن روز تشنه نباشی؟

عرض کرد: بلی ای پروردگار جهانیان . خطاب رسید : امروز در دنیا بر حبیب من

صلوات فرست تا فردا از تشنگی قیامت ایمن باشی.

آثار و برکات صلوات ص 151